

## نگذاریم دیگران برای ما تصمیم بگیرند

رضا اکرمی  
صفحه ۴

وسوسه های استبداد،  
دغدغه های آقای رئیس جمهور  
و خواسته های مردم!

مسعود فتحی

اگر لایحه آقای رئیس جمهور بیشتر از یک مانور سیاسی مقطعی است، باید در عمل خود را اثبات کند. کارنامه آقای خاتمی اما، گویای این واقعیت است که رئیس جمهور نقض قانون اساسی را در عمل پذیرفته است و تاکنون حتی یکبار هم در پنج سال گذشته از موارد این نقض که بر کسی پوشیده نیست، گزارشی به منتخبین خود که به هر دلیلی به او رای داده اند و تعدادشان هم کم نبوده و آخرین بار بیست و دو میلیون بوده، نداده است. آقای خاتمی برای روشنگری نیاز چندانی به اصلاح قانون اختیارات ریاست جمهوری نداشت و در این حد که حداقل نه عمل حتی حرف بزند، قانونا و در چارچوب همین قانون اساسی جمهوری اسلامی اختیارات داشت.

در صفحه ۳

## چند دروغ و یک نکته

احمد آزاد  
صفحه ۶

## خطابه

برای با همان خفتگان بیدار

نعمت آزر  
صفحه ۲۳

## صد سال تنهائی

( از تاج السلطنه تا مهرانگیز کار )

ناهید  
صفحه ۱۶

قطع و وصل  
در روا بط ایران و ترکیه

صفحه ۱۸

از افغانستان  
به سمت آسیای مرکزی

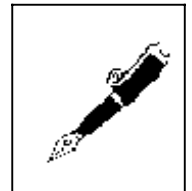
چارلز آندره اودری  
صفحه ۱۹

# اتحاد

ارگان مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران  
شماره ۱۰۱ سال هشتم مهر ماه ۱۳۸۱

## جنگ آمریکا علیه صدام

### جنگ خیر علیه شر؟!!



توافق میان نمایندگان عراق با بازرسان سازمان ملل در وین برای شروع مجدد بازرسی تسلیحاتی در عراق تا توافق شورای امنیت معلق شد. ایالات متحده آمریکا بر ضرورت صدور قطعنامه جدیدی تاکید دارد و گنجاندن مواد مورد نظر خود برای شروع حمله به عراق را شرط هر گونه توافقی می داند.

آمریکا و انگلیس متنی را هم برای تصویب در شورای امنیت سازمان ملل تهیه کرده اند. متن این پیش نویس ابتدا توسط کارشناسان آمریکائی و انگلیسی در وزارت خارجه آمریکا تهیه شده، سپس به کاخ سفید و پنتاگون سپرده شده است، تا نکات مورد نظرشان را برای شروع حمله بدان اضافه کنند.

در صفحه ۲

## کارزار بین المللی برای آزادی ناصر زرافشان

صفحه ۱۱



جوابیه ناصر زرافشان به سخنگوی قوه قضائیه

«آنان که در خانه شیشه ای زندگی می کنند

حق پرتاب کردن سنگ ندارند»

صفحه ۱۴

برخورد با نظر سنجی و افکار عمومی  
به شیوه جمهوری اسلامی

صفحه ۷

## سال تحصیلی جدید و مشکلات قدیم نظام آموزشی

صفحه ۹

گزارشی از  
برگزاری مراسم چهاردهمین سالگرد  
کشتار زندانیان سیاسی در سال ۶۷

صفحه ۲۰

## جنگ آمریکا علیه صدام

### جنگ خیر علیه شر؟!

بر اساس این پیش نویس، به عراق سی روز فرصت داده می شود که فهرست "کامل، دقیق و قابل قبولی از تمامی ابعاد برنامه های خود را برای تولید سلاحهای شیمیایی، میکروبی و هسته ای، موشکهای بالستیک و همچنین هواپیماهای بدون خلبان" در اختیار شورای امنیت بگذارد. در این پیش نویس به دولتهای عضو سازمان ملل متحد اجازه داده شده است " برای برقراری صلح و آرامش در جهان به هر روش و ابزاری که لازم می بینند، متوسل شوند." و تاکید شده است که در فهرستی که عراق باید از تسلیحاتش به شورای امنیت ارائه دهد، اگر چیزی از قلم افتاده باشد، خاک عراق بلافاصله مورد حمله قرار خواهد گرفت. در ضمن، بازرسان تسلیحاتی سازمان ملل متحد اجازه " دسترسی نامحدود " به کاخ های صدام حسین خواهند یافت. پرواز هواپیماها و عبور و مرور خودروها در مناطق تحت بازرسی و تا شعاع مشخصی در پیرامون آن ممنوع خواهد شد و نیروهای امنیتی سازمان ملل یا نیروهای نظامی یکی از دولتهای عضو این سازمان (همچون آمریکا) مأمور حفاظت این حریم خواهند شد. و دست آخر این که هریک از پنج عضو دائم شورای امنیت اجازه خواهد داشت نمایندگانی میان هیات بازرسی داشته باشد و از این هیات گزارشهای محرمانه دریافت کند. هیچکدام از اعضای دائمی شورای امنیت، به جز انگلیس و آمریکا نیازی به صدور چنین قطعنامه جدیدی نمی بینند. ولی آمریکا بر ضرورت آن پافشاری می کند و رئیس جمهور آمریکا جامعه بین المللی را تهدید کرده است که با قطعنامه یا بدون قطعنامه، جنگ علیه عراق را شروع خواهد کرد. همه قرائن نشاندهنده آن است که ماشین جنگی آمریکا به راه افتاده است. جنگ آمریکا برای سرنگونی صدام با تمام مخالفت های بین المللی و حتی با وجود تسلیم مجدد عراق بر پیش شرط های سازمان ملل اهدافی فراتر از توجیهات ظاهری آن در مورد «خطر» صدام دارد. برای کابینه جنگی

آقای بوش عراق حتی اگر تمامی پیش شرط ها را هم قبول کند، باید مورد حمله قرار گیرد. جلب نظر کنگره آمریکا برای باز گذاشتن دست رئیس جمهور در شروع و ادامه این جنگ جلب شده است. و وزارت خارجه آمریکا سخت مشغول است که این جنگ را از طریق شورای امنیت سازمان ملل قانونی کند.

\*\*\*

بعد از یازده سپتامبر، وقتی که دولت آمریکا به تروریست ها اعلام جنگ داد و از طولانی بودن این جنگ سخن گفت، برای خیلی ها جای سوال بود که این جنگ علیه تروریسم چگونه جنگی است و منظور از طولانی بودن آن چیست ؟



برای جنگ علیه طالبان در افغانستان استدلال شد که عامل اصلی ترور بن لادن و سازمان ترور او « القائده » است که از حمایت دولت طالبان برخوردار است و چه بسا خود جزئی از این حکومت ترور و وحشت است. در هیچکدام از این مراحل سخنی از این که عراق جزئی از شبکه تروریستی بین المللی است، در میان نبود. حتی نشانه ای هم از رابطه بین القاعده و صدام وجود داشته باشد، ارائه نشد. بعد از موفقیت اولیه در سقوط سریع طالبان در افغانستان، جرج بوش در سخنرانی ای در کنگره آمریکا تعریف جدیدی از « جنگ علیه تروریسم » داد و از سه هدف این جنگ به طور مشخص نام برد و آن ها را « محور شرارت » نامید. رژیم های عراق، ایران و کره شمالی این سه شرور بودند. جرج بوش با این سخنان در واقع جهت « جنگ علیه تروریسم » آمریکا را روشن ساخت.

هر چند همه قرائن حاکی از آن است که حمله به عراق جزو برنامه های اولیه دولت بوش بود و اساسا جزو موضوعات اصلی سیاست خارجی او در مبارزه انتخاباتی اش بود، اما، یازده سپتامبر و تمرکز نیروی آمریکا در منطقه بعد از این واقعه، زمینه اجرای نقشه های اولیه را فراهم تر ساخته و افکار

عمومی آمریکا را برای پذیرش تبلیغات دولت در مورد « خطر صدام » برای منافع ملی آمریکا آماده تر نموده است. اما آن چه که زیر تابلوی « تغییر رژیم در عراق » و احترام به « حق انتخاب مردم » در این کشور صورت می گیرد، نه ربطی به «جنگ علیه تروریسم» به طور مشخص دارد و نه ربطی به نیاز یا خواست مردم عراق دارد. جنگی که با این همه هیستری و علیرغم مخالفت بین المللی تدارک دیده می شود، به تنها مساله ای که نمی اندیشد، منافع مردم عراق است. ممکن است که با رفتن رژیم صدام مردم عراق نفسی بکشند، ولی بلافاصله آن ها گرفتار ناجی جدیدی خواهند شد که از آستین ارتش آمریکا بیرون آمده است. این جنگ اهداف ویژه خود را دنبال می کند و سرچشمه آن نه نیاز های مردم عراق، بلکه نیاز های ویژه آمریکا در پیشبرد استراتژی خود در منطقه و به طریق اولی در تحکیم موقعیت خود به عنوان یک قدرت سلطه گر جهانی است.

جنگ در عراق در خدمت سرنگونی سریع و حاکمیت سریع بر سرنوشت عراق است. هدف این جنگ تبدیل عراق به مستعمره ای مثل عربستان و کویت و دیگران برای دولت آمریکا و شرکت های نفتی این کشور است تا حلقه کنترل ایالات متحده بر منابع انرژی در جهان را تکمیل کند. این جنگ نیز همچون جنگ قبلی علیه صدام در آغاز دهه نود جنگی برای تحمیل سرکردگی آمریکا بعد از پایان جنگ سرد بر همه دولت های جهان است.

تا زمانی که جنگ سرد جریان داشت، سرکردگی آمریکا بر بخشی از جهان با توجه به نقش هژمونیک آمریکا در ادره این جنگ به نمایندگی از جهان غرب، تضمین شده بود. چندان نیاز جدی برای تامین هژمونی در عرصه های دیگر احساس نمی شد. برتری نظامی و اقتصادی آمریکا امری پذیرفته بود. اما بعد از پایان این جنگ، هژمونی آمریکا در دراز مدت بدون تثبیت موقعیت این کشور به عنوان تنها ابر قدرت در تمامی عرصه ها از نظامی تا اقتصادی، در عرصه سیاسی بدیهی نبود. پیشرفت در اتحاد اروپا و بخصوص اعلام پول واحد، عرصه های رقابت جدیدی را پیش روی آمریکا می گشود و موقعیت ممتاز دلار و اقتصاد آمریکا را به مصاف می طلبید.

سازماندهی جنگ اول آمریکا علیه صدام در سال ۹۲ و برای آزاد سازی

ادامه در صفحه ۲۲

اسلامی قوه مجریه واقعی است و فرمانده نیروی انتظامی نیز که در مورد نقش نیروی تحت فرمانش در دستگیری و شکنجه سیامک پورزند مورد سوال قرار می گیرد، اعلام وفاداری به قوه قضائیه می کند که به دستور عمل شده است. تشکیل حفاظت قوه قضائیه در کنار این قبیل اعلام وفاداری ها، نشاندهنده وسوسه های جدید عاملین استبداد در ادامه روش دو سال گذشته در استفاده از قوه قضائیه به عنوان اهرم اصلی سرکوب و سانسور و اعمال اختناق در جامعه است.

### دغدغه های رئیس جمهور

اخیرا آقای رئیس جمهور بعد از سال ها بالاخره به این فکر افتاده است که از اختیارات خود استفاده کند و جلوی این همه دولت در دولت را بگیرد. ایشان بعد از پنج سال اخیرا به این نتیجه رسیده اند که برای پیشبرد اختیارات مصرح در قانون اساسی ابزار های لازم را ندارند و به همین دلیل هم ارگان های حکومتی به تذکرات ایشان وقعی نگذاشته اند و نیز نظارت استصوابی شورای نگهبان بر انتخابات مغایر قانون اساسی است. در هر دو زمینه باید دست به تغییر زد. لویح جدید دولت ناظر بر این دغدغه های رئیس جمهور است.

البته این که آقای رئیس جمهور بالاخره به این فکر افتاده است که از حکومت قانونی که در خرداد ۱۳۷۶ از آن سخن می گفت در عمل هم - حداقل در چارچوب قانون اساسی موجود حکومت اسلامی - دفاع کند، خود پیشرفتی است. ولی این پیشرفت بعد از پنج سال و چند ماه ریاست جمهوری اگر نکوئیم هیچ، اندکی کم است. در این پنج سال اتفاقات زیادی در این مملکت افتاده است و هنوز هم در جریان هستند که هیچ ربطی به قانون حتی خود همین حکومت هم نداشته و ندارند و اساس آن را در بسیاری موارد زیر پا گذاشته و می گذارند.

جای آن دارد از آقای خاتمی سوال شود از نظر ایشان کدام اقدام حکومت خارج از قانون و نقض قانون اساسی بوده است و کدام ارگان حکومتی مسئول آن است. و آقای رئیس جمهور کدام تذکر را به چه ارگانی، به چه کسی و کی داده است و پاسخ چه بوده است؟ و دست آخر این که از مجموع اتفاقات دوران ریاست جمهوری ایشان، از قتل های زنجیره ای کتمان آمران آن ها، آزادی عاملین و دستگیر و محاکمه

ادامه در صفحه ۵

## وسوسه های استبداد، دغدغه های آقای رئیس جمهور و خواسته های مردم!

مسعود فتحی

### وسوسه های استبداد

در کشور ما این روز ها وقوع هر اتفاقی ممکن است. اگر در هر کشوری فقط یک دولت حکومت کند، در کشور ما به برکت حکومت اسلامی چندین دولت، همزمان در کار اداره امور کشورند، از دولت اصلاح طلب تا دولت قوه قضائیه که مدتی است در رقابت آشکار با همدیگر قرار دارند، چندین دولت پنهان هم دست اندر کار اداره امور از امور داخلی کشور تا خارجی آن هستند. آش دولت در دولت آن قدر شور است که دیگر کسی قادر به کتمان آن نیست. هر عرصه ای از زندگی سیاسی کشور را در نظر بگیرید، می توانید این تلون در صاحبان قدرت و دولت را مشاهده کنید. برای روشن شدن قضیه چند تا مثال می زنیم. حتما دعوی اخیر دولت و مجلس از یک طرف و قوه قضائیه از طرف دیگر را در زمینه اختیار برخورداری از سازمان اطلاعات و امنیت را خوانده و یا شنیده اید. موضوع از این قرار است که قوه قضائیه سازمان اطلاعات خود را دارد و برای وزارت اطلاعات دولت خاتمی تره هم خرد نمی کند. می گیرد و می بندد و حق طبیعی خود هم می داند که امور اطلاعاتی و امنیتی را کنترل کند. درست برای انجام این مهم هم، خواهان استقلال بودجه از دولت و ارائه لایحه بودجه خاص خود به مجلس است. درست در همین راستا و تکمیل کادر خود هم بود که چندی پیش محمد جواد لاریجانی، وزیر خارجه ناکام ناطق نوری را، تحت عنوان معاون در امور خارجی به سمت وزارت خارجه خود برگمارد. علاوه بر قوه قضائیه، این روز ها دولت های دیگری هم فعال شده اند که عمدتا در سیاست خارجی می شود برخی رد پا ها از آن ها را دنبال کرد و یا در این یا آن مرکز قدرت در حکومت جای پایشان را دید. یکی از این دولت ها که اخیرا و بعد از احفاد رفسنجانی در بغداد در همسایگی کشور به دید و بازدید مشغول شده است، رئیس رادیو تلویزیون کشور و معاون اوست که خود در اسلام آباد مشغول مذاکره با ژنرال مشرف بوده و معاونش را به مشاوره در بغداد اعزام کرده است.

وجود این دولت های آشکار و پنهان در رقابت با یکدیگر، در جمهوری اسلامی ایران پدیده های نوظهوری نیست. حکومت اسلامی طبیعتا یک حکومت ملوک الطوائفی است. حکومت های استبدادی بالعموم و حکومت اسلامی علی الخصوص بر یک هیرارشی از دیکتاتور ها و مستبدین محلی متکی هستند که در مورد حکومت اسلامی از هر دهکوره و آخوند همان دهکوره شروع می شود و تا ولی فقیه می رسد که سرخ انواع و اقسام باند ها به نحوی سر در دفتر و دستک او دارند و نمایندگان ایشان در هر کجا که هستند، از فلان روزنامه تا فلان مسجد و دانشگاه و .. از مصونیت آهنین برخوردارند و می توانند بگیرند و ببندند و بکشند و به کسی هم حساب پس ندهند. مقام « رهبری » در این حکومت از تقدس برخوردار است و احکام او فراتر از قانون و اصولا خود قانون محسوب می شوند و تحت عنوان « حکم حکومتی » از رسمیت هم برخوردار شده اند. این « مقام » از همه چیز حتی دادگاه « ویژه » هم برخوردار است، مجلسی را که باید او را کنترل و یا عزل و نصب کند، از طریق شورای نگهبان منصوب خود دست چین می کند، هر کسی را هم که موی دماغ می بیند از طریق پرونده سازان حرفه ای دولت قضائیه به گوشه زندان می فرستد. به مجلس دستور می دهد که کدام قانون را بررسی و کدام را نکند. اگر نماینده ای هم پا را از گلیمش فراتر گذاشت، در دادگاه تحت امر محاکمه و به گوشه زندان می فرستد. مخالفین سیاسی را به دستور مبارک به اتهام توطئه و براندازی به سلابه می کشد، احزاب را منحل اعلام می کند. در مقابل خواست روشن شدن آمران قتل های زنجیره ای که زیر سر دفتر مبارک است، روزنامه های زنجیره ای را کشف می کند و از یک کنفرانس در اروپا یک فاجعه ملی درست می کند و الی آخر..

استبداد و مستبد قانون نمی شناسد و «رهبری» در جمهوری اسلامی درست همین است. مستبد خود هم قانون و هم قانونگذار و هم مجری است. از این نظر هم هست که قوه قضائیه در حکومت

## نگذاریم دیگران

## برای ما تصمیم بگیرند

رضا اکرمی

در حالیکه مقامات مختلف جمهوری اسلامی به شعارهای توخالی خود مبنی بر آمادگی مقابله با دخالت امریکا در منطقه و ایران ادامه میدهند، تمامی شواهد بیانگر شمارش معکوس حمله به عراق و تنگ تر کردن حلقه محاصره به دور ایران می باشد.

هرگاه رهبران عراق بی توجه به درس های حوادث ۱۹۹۱ ( اشغال کویت و پیامدهای فاجعه بار آن ) در هفته گذشته پذیرش بی قید و شرط بازگشت بازرسان سازمان ملل به عراق را به اطلاع دبیر کل این سازمان نرسانده بودند، بدون تردید هم اکنون این کشور در زیر آتش بمب افکن های امریکائی و " ائتلاف جهانی علیه تروریسم " قرار داشت.

این نگرانی مناسفانه همچنان به قوت خود باقیست، چراکه اولاً : امریکائیان در این منطقه از جهان، تنها درصدد نابودکردن مراکز تولید سلاحهای کشتار جمعی نیستند، بلکه پس از استقرار در آسیای مرکزی، هدف اصلی آنها تکمیل استراتژی خود در خاورمیانه می باشد، که در مرحله کنونی به نظر میرسد شامل : روی کارآوردن دولتی متمایل به امریکا در عراق، کاستن از دامن مانور و اهمیت عربستان سعودی بعنوان مهمترین کشور تولید کننده نفت ( کشوری که با ساختار فئودالی، سنتی و بنیادگرای آن علیرغم وابستگی شدید به امریکا از یازده سپتامبر دین سو، به سیستمی نامطمئن تبدیل شده است ) و بالاخره یکسره کردن مناقشه بیست ساله در روابط ایران و امریکا می باشد . و ثانیاً : در اکثریت قریب به اتفاق کشورهای این منطقه حکامی بر مردم حکومت می رانند که آماده اند برای حفظ قدرت و منافع کنترل حاصل از چنین قدرتی، هستی ملتی را به آتش بکشند و میلیونها انسان را قربانی سازند .

همانطور که می دانیم اگر این روزها شاهد تعیین ماه، هفته، ویا حتی روز

حمله به عراق می باشیم، اساس این پروژه از مدتها پیش تدارک دیده شده است و با اعلام ایران، عراق و کره شمالی به عنوان " محور شر " توسط رئیس جمهور امریکا اجراء آن آغاز گردید.

در همان زمان، حدود فروردین ماه ۸۱ در مقاله ای تحت عنوان "مقابله با تهدیدات خارجی به مبارزه در راه آزادی گره خورده است "

در اتحادکار شماره ۹۶ به این نکته اشاره شد که " ناگفته پیداست که ایران، عراق و کره شمالی در حلقه "منافع حیاتی امریکا " وزن یکسانی ندارند و واکنش رقبای منطقه ای و اروپایی امریکا در قبال حمله احتمالی به هر یک از آن ها یکسان نیست و به احتمال قریب به یقین، امریکا در قبال هر یک از رژیم های فوق تاکتیک واحدی بکار نخواهد برد . بعنوان مثال درحالی که فرستادگان ویژه رئیس جمهور امریکا به راه افتاده اند تا افکار عمومی جهان را جهت حمله ای مجدده به عراق آماده نمایند، برنامه ریزان کاخ سفید برای کره شمالی نقشه هایی چون فروپاشی کشورهای بلوک شرق و یا اتحاد دو یمن ( شمال و جنوبی ) را تدارک می بینند . و در مورد ایران که موقعیتی به غایت پیچیده عمل می کند احتمالاً تاکتیک بسیار متفاوت و متنوع خواهد بود " اخبار مربوط به مذاکرات دو کره، باز شدن محدود مرزها بر روی یکدیگر، به روز شدن احتمال تهاجم نظامی به عراق و زیگزاگ های مواضع مقامات امریکایی در رابطه با ایران، که از تهدیدات صریح و آشکار نظامی آغاز گردید و این اواخر به تاثیر گذاری بر روندهای داخلی تغییر جهت یافته است، همگی بیانگر این واقعیت است که تعقیب چنین پروژه ای برای مقامات واشنگتن با اولویت تمام در دست اجراست و این درحالی است که مقامات صاحب قدرت رژیم جمهوری اسلامی همچون گذشته به دادن شعار و دامن زدن به فضای تشنج و جنگ افروزی مشغولند .

در چنین شرایطی مسئولیت ما مردم و نیروهای اپوزیسیون رژیم چند برابر است . ما می بایست زیر تیغ سرکوب، ضمن مقابله با تهدیدات احتمالی خارجی با عواملی در راس قدرت به مبارزه بر خیزیم که هر روزه در صدد نفت پاشیدن بر این آتش اند و هر صدای اعتراض را با زندان و گلوله پاسخ می دهند . در این میان کار نیروهای مترقی، آزادیخواه و مستقل ( مستقل از حکومت و قدرتهای خارجی ) بس دشوارتر است . مباحثی که طی ماه های گذشته در همین زمینه صورت گرفته اند، به سهم

خود در تدقیق مواضع و نزدیکی احزاب، سازمان ها و شخصی های اجتماعی؛ سیاسی و مطبوعاتی در داخل و خارج از کشور مفید بوده است . اما حساسیت و مبرمیت اوضاع به گونه ای است که در برخورد به برخی گره گاه ها می بایست پاسخ روشن داشت با امید به اینکه به این هدف نزدیک شویم به نکات زیر اشاره می شود .

۱ - بغرنجی شرایط ایران به گونه ای است که اتخاذ سیاست و اقدامی به ظاهر متناقض اجتناب ناپذیر شده است. شاید این طنز تلخ تاریخ ماست که می بایست ضمن مطالبه از اتحادیه ی اروپا مبنی بر محدود ساختن روابط خود با جمهوری اسلامی و تابع قراردادن آن به رعایت میثاق های بین المللی، از جمله رعایت حقوق بشر، تلاش کنیم تا رابطه ای رسمی و علنی در چار چوب عرف بین الملل بین ایران و امریکا بر قرار گردد . دلایل این امر بسیار است؛ جهت کوتاه کردن سخن؛ تنها به این واقعیت اشاره می کنیم که از مقطع اشغال سفارت امریکا در تهران تا به امروز، در اساس مردم ایران بوده اند که بهای سنگین این مناقشه را پرداخته اند و برعکس قطع ارتباط با امریکا و حضور سایه ی سنگین "شیطان بزرگ" بر فضای ایران، صرفاً مصرف داخلی داشته و وسیله ایی در دست خط امامی های "دیروز در قبضه ی قدرت و پس از آن منبع تغذیه ی قدرت" ذوب شوندگان در ولایت " و همچنین وسیله سرکوب نیروهای آزادیخواه به اتهام وابستگی به دشمن. بنا بر این یکی از مطالبات اپوزیسیون می بایست خارج کردن مناسبات ایران و امریکا از پشت صحنه، و بند وبست های پنهان و کشاندن آن در نرم و معیارهای پذیرفته شده در سطح بین المللی باشد .

۲ - احتمالاً انجام این امر با دشواری بزرگی روبرو خواهد شد . آقای خامنه ای "باغیرت" تر از آن است که منافع عمومی کشور ما را بر افکار و منافع فردی و ارتجاعی روحانیت حاکم ترجیح دهد . مگر اینکه این قدرت به طور جدی در مخاطره قرار گیرد. بنابر این با اعتقاد بر اینکه تنها ملتی می تواند از مصالح و منافع خود دفاع نماید که قبل از هر چیز حق حاکمیت بر سر نوشت خود را داشته باشد و رای و اراده ی آن منشا تصمیم و تغیر در این یا آن سیاست گردد، باید به مبارزات خود در راه آزادی و دموکراسی شتاب بخشید، با وفاداری به این پرنسیپ که آزادی در فقدان استقلال مفهومی نخواهد داشت، به تمام راحل هایی که ممکن است گشایش بن بست سیاسی و دستیابی به

## نگذاریم دیگران ...

“آزادی” را در خارج از مرزها جستجو نماید، امید نیست و با احساس مسئولیت تمام در تلاش بود تا استبداد حاکم را با اتکاء به مبارزات مردم از پای درآورد.

۳- البته حمایت جامعه ی جهانی از مبارزات آزادیخواهان، مشروط بر اینکه در چارچوب میثاق های مورد قبول سازمان ملل متحد و مطالبه ی وظیفه و مسئولیت دولت ها و با نظارت بین المللی صورت گیرد، میتواند در پیشرفت این مبارزات نقش مهمی داشته باشد. رعایت حقوق بشر و مخالفت با نقض آن در هر گوشه ای از جهان از جمله وظیفه و مسئولیت کشورهای عضو سازمان ملل و امضاءکننده ی این میثاق می باشد. نقض حقوق بشر متأسفانه در بخش عمده ای از جهان به امر عادی تبدیل شده است و واکنش کشورهای با نفوذ در این سازمان نیز تابعی از منافع سیاسی و اقتصادی آنها شده است. انتقاد از این روش و مراجعه دادن دولت ها به رعایت وظایفی که عهده دار می باشند، می بایست جزئی از مبارزه ی ما تلقی گردد.

متأسفانه طی سالهای اخیر ایالات متحده آمریکا در مراجع بین المللی و حتی در مواردی بر فراز این نهادها، نقشی تعیین کننده یافته است. همانطور که بارها شاهد بوده ایم در اوضاع کنونی جهان حرف اول و آخر را این کشور می زند. در همین زمینه بد نیست به دو نمونه ی مشخص آن که هنوز زمان زیادی از آن نمی گذرد، اشاره داشته باشیم.

در افغانستان تا قبل از فاجعه ۱۱ سپتامبر ما شاهد این بودیم که به دلیل حمایتی که آمریکا بطور مستقیم و یا از طریق پاکستان، عربستان و دیگر متحدینش در منطقه از طالبان می کرد، کمترین جایی جهت ایفای نقش اتحادیه ی اروپا و برخی دیگر از کشورها که مایل بودند، به حمایت از “اتحاد شمال” برنخیزند، باقی نگذاشت و کشورهای فوق نیز دست به هیچ عملی که باعث مخالفت جدی آمریکا باشد، نزدند. اما زمانی که موضوع سرکوب طالبان در دستور قرار گرفت، دولت جرج دبلیو بوش نه تنها منتظر تصمیم سازمان ملل نگردید، بلکه، حتی ساعت حمله را از متحدین اروپایی خود نیز، پنهان نگه داشت. و با می توان به سرنوشت کنفرانس “زمین” در افریقای جنوبی اشاره داشت که صرف اعلام عدم حضور رئیس جمهور آمریکا کافی بود تا سایه شکست، از همان ابتداء بر فضایی کنفرانس مستولی گردد. بنا براین نادیده گرفتن چنین وزنی در اتخاذ سیاست خطائی ست بزرگ.

۴- در اوضاع کنونی مراجعه به نهادهای بین المللی به اشکال مختلف.

مذاکره با احزاب و سازمان های خارجی (اعم از احزاب حاکم و یا دراپوزیسیون) نه تنها مشروع، بلکه ضروری ست. اپوزیسیون در جریان مذاکرات خود می تواند ضمن مخالفت با سیاست های جنگ طلبانه، دیدگاه های خود نسبت به روند تحولات، تقویت اشکال مبارزات مردم و راه های تضعیف استبداد و خودکامی حاکم بر کشور را مورد گفتگو قرار دهد.

## وسوسه های استبداد...

از صفحه ۳

وکیل خانواده های قربانیان ای قتل ها، حمله به خوابگاه دانشجویان و تبریئه عاملان آن و زندانی کردن دانشجویان، بستن دسته جمعی روزنامه ها و دستگیری و محاکمه روزنامه نگاران، دستگیری، شکنجه و محاکمه نیروهای ملی - مذهبی به اتهام واهی براندازی و .. کدام یک در چارچوب قانون بوده است؟ و اگر نبوده است، چه اقدامی از طرف ایشان صورت گرفته است و چرا ایشان به صرافت گزارش به مردم نیفتاده اند؟ آیا کسانی که به آقای خاتمی رای داده اند، حق نداشتند بدانند که مقامی که با اتکا به رای آن ها به موقعیت فعلی اش رسیده است، چه اقدامی در حفظ حقوق آن ها کرده است؟

آخرین پاسخ آقای خاتمی به این قبیله سوال ها این بوده است که اشتباه کرده است و باید گزارش می داده است. لوایح آقای خاتمی هم اگر حتی به تصویب برسند و از سد شورای نگهبان و مجلس تشخیص مصلحت رفسنجانی هم جان سالم به در ببرند، چندان امیدی به تغییر جدی در روال جاری تاکنونی آقای خاتمی برنمی انگیزند. لایحه در مورد تغییر در قانون انتخابات با تقاضای لغو نظارت استصوابی شورای نگهبان یک گام به پیش گذاشته، اما با حذف تمامی جریانات و احزاب غیر حکومتی از جریان انتخابات به مضمون نظارت استصوابی وفادار مانده است و صرفاً به تغییر توازن در میان دو جناح فعلی حکومت در انتخابات پیش رو متمرکز شده است.

لایحه اختیارات هم حرف جدیدی ندارد و فقط وعده استفاده از اختیاراتی را می دهد که تاکنون هم وجود داشته اند و کسی از آن ها استفاده ای نکرده است. و با گزارشی در باره موارد نقض قانون اساسی به کسی نداده است. بر اساس اصلاحات در لایحه اختیارات نیز حداکثر رئیس جمهور «می تواند» و موظف نیست که چنین کاری را بکند.

لوایح رئیس جمهور طبعاً در کشمکش درونی جاری در حکومت ابتکار عمل را به دست اصلاح طلبان داده و توپ را به زمین حریف انداخته است و جناح

دیگر را در شرائطی قرار داده است که در هر دو حالت چه این لوایح را رد کند و چه تصویب، بازنده است.

## خواسته های مردم

اما خواسته های مردم با این دو لایحه فرسنگ ها فاصله دارند. مشکل مردم ما، حذف نظارت استصوابی شورای نگهبان و سپردن این نظارت به چند ارگان دیگر نیست. این کار حداکثر ایجاد بالانس بین جناح های درون حکومت را دنبال می کند. آلترناتیو حذف نظارت استصوابی، ایجاد زمینه های انتخابات آزاد از طریق حذف هر گونه نظارتی بر انتخاب مردم و آزادی کامل احزاب و جریانات سیاسی است. آقای رئیس جمهور که از مردم سالتاری - البته از نوع دینی آن - دم می زند، لابد به این امر هم واقف اند که مردم سالتاری یعنی حق انتخاب بدون قید و شرط مردم. نظارت در یک مردم سالتاری به مفهوم جلوگیری از دخالت صاحبان قدرت در آرا و انتخاب مردم و از سوی نیروهای سیاسی مورد اعتماد مردم است و نه بالعکس از طرف کسانی که به مردم دیکته کنند که چه کسی را می توانند و چه کسی را نمی توانند انتخاب کنند.

در مورد اختیارات هم، اگر لایحه آقای رئیس جمهور بیشتر از یک مانور سیاسی مقطعی است، باید در عمل خود را اثبات کند. کارنامه آقای خاتمی اما، گویای این واقعیت است که رئیس جمهور نقض قانون اساسی را در عمل پذیرفته است و تاکنون حتی یکبار هم در پنج سال گذشته از موارد این نقض که بر کسی پوشیده نیست، گزارشی به منتخبین خود که به هر دلیلی به او رای داده اند و تعدادشان هم کم نبوده و آخرین بار بیست و دو میلیون بوده است، نداده است. مردم حق دارند بدانند چه کسانی در راس این حکومت دستور کشتن مخالفین سیاسی، بازداشت و شکنجه آن ها صادر می کنند؟ چه کسانی هستند که در پشت حمله به جنبش دانشجویی ایستاده اند و چه کسانی هستند که دستور بستن روزنامه ها، محاکمه روزنامه نگاران را می دهند؟ چه کسانی و برای سازمان دادن کدام توطئه ای سیامک پورزند را می ربایند و زیر شکنجه وادار به صحنه گذاشتن بر سناریو هایشان می سازند؟ مردم حق دارند بدانند که چه دست هایی پشت پرده سازی به وکیل خانواده های قربانیان قتل های زنجیره ای آقای زرافشان، دستگیری و محاکمه غیرقانونی او نهفته است؟ و...

آقای خاتمی برای روشنگری در این قبیله موارد نیاز چندانی به اصلاح قانون اختیارات ریاست جمهوری نداشت و در این حد که حداقل نه عمل حتی حرف بزند، قانونا و در چارچوب همین قانون اساسی جمهوری اسلامی اختیارات داشت.

## چند دروغ و یک نکته

احمد آزاد

اپوزیسیون خارج از کشور گاه مورد توجه روزنامه نگاران داخلی قرار گرفته و اظهار نظرانی در این باب در روزنامه ها درج می شود. متأسفانه غالب این نوشته ها مغرضانه و عمدتاً با هدف ارائه تصویری نادرست و غیرواقعی در نشریات درج شده اند. تحلیل های یک جانبه و نادرست از اپوزیسیون خارج و ارائه تصویری وارونه شیوه مرسوم روزنامه های داخل کشور است. بر روزنامه های جناح خامنه ای هرجی نیست، ولی تأسف آنجا است که مدعیان اصلاح طلبی و آزادی و دموکراسی نیز دست کمی از جناح دیگر نداشته و گاهی با نگاهی خصمانه و رقابت آمیز به تخطئه اپوزیسیون خارج از کشور می پردازند.

یادداشت صفحه ۲ روزنامه آفتاب یزد، شماره ۷۳۵ چهارشنبه سی مرداد ماه، با عنوان «ماهواره های فقیر، مخاطبان مظلوم. اما تشنه»، نمونه ای از این دست است. نویسنده در ابتدا به تعدد آنتن های ماهواره ای در پشت بام ها اشاره می کند و از این نقطه حرکت کرده و می خواهد نگاهی به محتوی این پدیده و چرایی آن داشته باشد. از همین ابتدا کار با دروغ و تحریف آغاز می شود. وی عنوان می کند که «بنده نمی دانم که کل اپوزیسیون خارج نشین دارای چه مشخصاتی است و ظرفیت های علمی و عملی آنان چقدر است. اما اگر شبکه های فارسی زبان ماهواره ای را معدلی از این اپوزیسیون باشند باید اعلام نمایم که جمهوری اسلامی دارای آلترناتیو قابل ملاحظه ای نیست.»

اگر نویسنده درباره اپوزیسیون خارج از کشور و ظرفیت های علمی و عملی آنها اطلاعات درستی ندارد، چگونه است که چند برنامه تلویزیونی را معدل این نیرو معرفی و اساس یادداشت خود را بر آن قرار میدهد؟ ظاهراً نویسنده از مجموعه اپوزیسیون خارج از کشور، بخش کوچکی از آن را به میل خود انتخاب کرده و بر پایه آن به چنین نتیجه ای رسیده که جمهوری اسلامی در مقابل خود آلترناتیو قابل ملاحظه ای ندارد.

جهت اطلاع نویسنده مقاله و روزنامه نگاران دوم خردادی باید گفت که اپوزیسیون خارج از کشور از طیف های وسیعی از مخالفین رژیم مذهبی ایران تشکیل می شود. در این طیف وسیع طرفداران سلطنت، نیروهای مذهبی خواهان دموکراسی وسیع در جامعه، نیروهای لائیک خواهان جدائی دین از حکومت و شکلگیری یک حکومت دموکراتیک و طرفداران حکومت سوسیالیستی قرار دارند. شرایط تاریخی و تنوع نظرات تاکنون از شکلگیری همگرایی هایی در این طیف وسیع جلوگیری کرده است. ولی این بسیار نادرست است که یک بخش از این مجموعه وسیع را به توان به عنوان معدل این جمع به حساب آورد. در بین نیروهای اپوزیسیون، طرفداران بازگشت سلطنت به ایران، به دلیل امکانات مالی وسیع و حمایت دولت امریکا، از امکانات تبلیغی بیشتری نسبت به دیگر جریانات برخوردارند. آنها موفق شده اند تا چند شبکه تلویزیونی ماهواره ای ایجاد کرده و با پخش مداوم برنامه های مختلف بیندگانی در ایران پیدا کنند. طبعاً در این برنامه ها به تبلیغ ایده بازگشت سلطنت و جایگزینی حکومت مذهبی فعلی با آن می پردازند. در این راه شیوه کشورداری قرون وسطایی حکومت فعلی به میزان کافی زمینه برای رشد بینندگان این تلویزیون ها فراهم کرده است.

حکومت سلطنتی و حکومت مذهبی در برخورد به حقوق مردم و شیوه حکومت، هردو دو روی یک سکه اند و هردو با رشد آگاهی مردم و شکلگیری یک جامعه دموکراتیک متکی بر اراده مردم مخالفند. جای تعجبی نیست که برنامه های تلویزیونی سلطنت طلبان نیز به همان اندازه برنامه های تلویزیونی حکومت مذهبی بی محتوی باشد. اما

تنها فرق مسئله در نوع برنامه ها است که یکی مداوماً قرآن خوانی و سخنرانی های مذهبی پخش میکند و آن دیگری برنامه موسیقی و شوهای تلویزیونی لوس آنجلسی. فقدان برنامه های سرگرم کننده در تلویزیون ایران، طبعاً مردم را به تماشای برنامه های تفریحی تلویزیون های ماهواره ای ترغیب می کند. از این زاویه انتقادی به برنامه های موسیقی و تفریحی این تلویزیون ها نیست، چرا که به نیاز مردم پاسخ می دهند. مسأله مردم حکومتی است که خود را برآمده از انقلاب ضد سلطنتی می داند و چنان عرصه زندگی را بر مردم تنگ کرده که روی استبداد سلطنتی را سفید کرده است و چنان برهوت فرهنگی در جامعه ایجاد کرده است که تماشای برنامه های طرفداران بازگشت به سلطنت را در مقایسه با سیمای دهشت انگیز حکومت اسلامی، به موهبتی تبدیل کرده است.

در دنباله نویسنده دروغ دیگری را سرهم بندی میکند و آن این است که در زمان حکومت شاه تنها نیروی اپوزیسیون اولاً فقط مذهبی ها بوده اند و ثانیاً با حضور علمای دانشمندی در این اپوزیسیون، سطح علمی و عملی این اپوزیسیون از اکنون بسیار بالاتر بوده است. در ضمن برای آنکه دروغ بسیار بزرگ جلوه نکند، به اپوزیسیون غیر مذهبی هم اشاره کرده و می گوید: «حتی اپوزیسیون غیرمذهبی آن زمان هم قابل قیاس با چپ گرایان برانداز امروز نیستند. مقام علمی امثال دکتر احسان طبری بر کسی پوشیده نیست در حالی که حتی جوان ترهای کمونیست آن زمان هم به نسبت بضاعت خود حرفی برای گفتن داشتند.»

شاید نویسنده این مقاله جوان تر از آن است که زمان حکومت سابق را به یاد آورد، ولی نگاهی به نوشته های موجود و خاطرات زندان آن دوره نشان می دهد که اپوزیسیون مذهبی، چون امروز، بخشی از اپوزیسیون رژیم سابق را تشکیل می داد و علمای طراز اول فقط برای بخش مذهبی اپوزیسیون تدارک تئوری میکردند. اپوزیسیون لائیک و غیرمذهبی رژیم سابق به مراتب بیشتر و فعالتر بود. دلایل تفوق جناح مذهبی اپوزیسیون شاه پس از انقلاب را در جای دیگری باید توضیح ادامه در صفحه ۱۰

## آغاز ماجرا

به دنبال انتشار یک نظر سنجی از طرف موسسه پژوهش افکار عمومی در ایرنا، خبرگزاری رسمی جمهوری اسلامی ایران، مدیر عامل این موسسه از طرف شعبه ۱۴۱۰ دادگاه عمومی تهران برای پس دادن بازجویی فراخوانده شد. موضوع از این قرار بود که در نظر سنجی منتشر شده که از طرف گویا مجلس به این موسسه دولتی سفارش داده شده بود، ۷۰ درصد از

## واکنش ها و اعتراضات

پلمب در موسسه پژوهش مورد اعتراض و واکنش جناح اصلاح طلب حکومت قرار گرفت. شجاع پوریان در واکنش به برخورد با مرکز افکارسنجی و احضار مدیر عامل خبرگزاری جمهوری اسلامی

## برخورد با نظر سنجی و افکار عمومی به شیوه جمهوری اسلامی

افزود: ممکن است این برداشت صورت گیرد که ما با واقعیات سر جنگ داریم. حتی اگر این نظرسنجی ناقص و نادرست هم منتشر می‌شد، اما در این راستا بود که به طور مثال عمده‌ی مردم، ارتباط با آمریکا را نمی‌پسندند، آیا در آن صورت هم با خبرگزاری یا این مرکز پژوهشی این برخورد صورت می‌گرفت؟ در این صورت ممکن است این تصور ایجاد شود که ما از پذیرش واقعیت‌ها گریزان هستیم.»

همچنین مجلس رسماً خواستار توقف اقدامات علیه این موسسه شد و احمد بورقانی «سخنگوی هیات رییس مجلس به خبرنگار ایرنا گفت: «هیات رییس مجلس در جلسه عصر چهارشنبه خود تصویب کرد که با ارسال نامه‌ای برای رییس قوه قضاییه این مطلب را به اطلاع ایشان برساند.» وی در مورد مضمون نامه گفت: «در این نامه خاطرنشان شده که کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس از مدتی که موضوع بررسی مسائل ایران و آمریکا را در دستور کار خود دارد، در تیرماه گذشته از مرکز پژوهشهای مجلس شورای اسلامی، اجرای سه نظر سنجی را درباره روابط ایران با اتحادیه اروپا و آمریکا درخواست کرد.»

بورقانی افزود که: «مرکز پژوهشهای مجلس اجرای این سه نظرسنجی را به موسسه پژوهشهای اجتماعی و فرهنگی خرد و موسسه ملی پژوهش افکار عمومی و پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی سفارش داد.»

وی همچنین روشن ساخت که: «نتایج این نظرسنجی در مرداد ماه در اختیار مجلس قرار گرفت و خبرگزاری جمهوری اسلامی (ایرنا) در تاریخ سی و یکم شهریور سال جاری بخشهایی از آمارهای مربوط به میانگین یافته‌های نظرسنجی‌ها را در تلکس مطبوعاتی خود منتشر کرد و برخی مطبوعات نیز خبر آن را درج کردند.» و «گزارش منتشر شده در ایرنا، مطابق میانگین یافته‌های نظرسنجی‌ها بوده و ایرنا و موسسات یاد شده از این بابت مرتکب هیچ نوع تخلفی نشده‌اند.» «... اجرای نظرسنجی تعمداً به سه موسسه متفاوت سفارش شد و همخوانی نتایج آن از روند صحیح امور در این نظرسنجی‌ها حکایت می‌کند.»

بورقانی اعلام کرد که: «با این توضیحات هیات رییس مجلس از رییس قوه قضاییه خواست برای منع پیگرد مسوول خبرگزاری و موسسات فوق در شعبه ۱۴۱۰ اقدام شایسته معمول شود.»

«عبدالله رمضانزاده» سخنگوی دولت روز چهارشنبه ابراز امیدواری کرد که موضوع احضار مدیرعامل ایرنا به دادگاه و اقدامهایی که علیه یک موسسه نظرسنجی وابسته به دولت صورت گرفته است، هرچه سریع‌تر حل شود.

ایران به دادگاه، گفت: «اقدام صورت گرفته در خصوص برخورد با مرکز نظرسنجی و احضار مدیر عامل خبرگزاری بیانگر آن است که برخورد با ابزارهای اطلاع رسانی، شامل مراکز پژوهشی هم شده و حتی در آینده ممکن است، شامل مراکز آموزشی و دانشگاهی نیز بشود.»

ولی الله شجاع پوریان نایب رییس کمیسیون فرهنگی مجلس شورای اسلامی به خبرنگار سرویس پارلمانی ایسنا گفت: این اقدام از چند جهت نگران کننده است.

اولاً بیانگر این است که برخورد با ابزارهای اطلاع رسانی یا تولید اطلاعات و منابع خبری، محدود به روزنامه‌ها نشده و دامن مراکز پژوهشی را نیز گرفته و حتی ممکن است پس از آن مراکز آموزشی و دانشگاهی را نیز شامل شود.

وی افزود: صرف یک تحقیق نظرسنجی و افکارسنجی که در دنیا می‌تواند بسیار معمول هم باشد، به طوری که روزانه دهها مرکز وجود دارد که نظر مردم را نسبت به موضوعات مختلف جویا می‌شوند، به دلیل آنکه ممکن است نتایج آن نظرسنجی مورد قبول ما نباشد، برخورد با این مراکز برای دنیای امروز پدیده‌ی نوینی است.

معمولاً امروز در همه جای دنیا از موسسات پژوهشی و نظرسنجی استفاده‌های فراوان می‌شود که دولت‌ها روی اقدامات، موضع‌گیری‌ها و برنامه‌هایشان، می‌توانند دیدگاه‌ها و نظرات مردم را مرتباً داشته باشند و موارد منفی و مثبت را شناسایی و خود را اصلاح کنند و این امر اقدام بسیار موثری برای کارآمد کردن دولت‌ها و تشکلهای سیاسی است. شجاع پوریان

مردم تهران خواستار مذاکره با آمریکا بودند. بلافاصله بعد از انتشار این نظرسنجی نه فقط مدیر عامل ایرنا با اتهام تشویش اذهان عمومی و جعل اخبار به دادگاه فراخوانده شد. بهروز گرانیپایه مدیر عامل موسسه پژوهش افکار عمومی نیز با شکایت مدعی العموم به دادگاه فراخوانده شد. جدا از این به حکم قاضی مرتضوی در موسسه پژوهش و افکار سنجی نیز با دستور قضایی پس از بازرسی توسط ماموران پلمب شد. ایرنا گزارش داد که «روز سی و یکم شهریورماه سال جاری، خبر نظرسنجی درباره مذاکره با آمریکا که توسط سه موسسه پژوهشی انجام شده بود، توسط خبرگزاری جمهوری اسلامی انتشار یافت که مورد استفاده مطبوعات قرار گرفت. پس از انتشار این خبر، مدعی‌العموم بطور جداگانه از «مدیرعامل خبرگزاری ایرنا» و «موسسه ملی پژوهش افکار عمومی» به اتهام انتشار مطالب خلاف واقع، نشر اکاذیب به قصد تشویش اذهان عمومی و جعل اخبار، به شعبه ۱۴۱۰ دادگاه ویژه کارکنان دولت شکایت کرد. برپایه این گزارش، بهروز گرانیپایه مسوول «مرکز پژوهش و سنجش افکار» نیز به همراه خانم «گران همت»، «مجری طرح»، روزهای دوشنبه هشتم و سه شنبه نهم مهرماه مورد بازجویی قرار گرفتند و به سوابق قاضی دادگاه بطور کتبی پاسخ دادند. این گزارش حاکی است، ماموران عصر روز دوشنبه به حکم قضایی دادگاه برای بازرسی به «موسسه پژوهش و افکارسنجی» مراجعه کردند و پس از بازرسی آن مرکز را تا اطلاع ثانوی پلمب کردند. بهروز گرانیپایه، به خبرنگار ایرنا گفت: موسسه پژوهش افکار عمومی، این نظرسنجی را به درخواست مجلس شورای اسلامی در



تحت فرمان آن نیست و با خط ولی فقیه خوانایی ندارد. پس طبیعی است که باید کذب و دروغ و تشویش اذهان عمومی اعلام شود.

این که اصلاح طلبان عمداً این نظرسنجی را منتشر کرده اند بانه، تغییری در این واقعیت نمی دهد که از این قبیل نظرسنجی ها در جمهوری اسلامی کم نبوده و نتایج آن هم همواره به نفع حکومت نبوده است و از همه این قبیل نظرسنجی ها فراتر رای مردم در انتخابات مختلف بوده است که کسی بر آن ها وقعی نگذاشته است.

حکومت های دیکتاتور و مستبد عموماً افکار عمومی را نه لازم دارند و نه اصولاً در بند جلب آن هستند. این قبیل حکومت ها اغلب در صدد ساختن افکار عمومی خاص خود با استفاده از تمامی وسائل ارتباط جمعی ملی و امکانات دولتی هستند. سازماندهی راهپیمایی های «میلیونی» و تدارک صحنه های ساختگی از شوریدگی و شیفگی امت در مقابل زعما و گوسفندان در مقابل چوپان و یا فرودستان در مقابل ناجی دروغین، از این نوع فضا سازی هاست و لازمه آن، کنترل بلامنازع بر رسانه های عمومی و تحمیل سانسور و اختناق بر جامعه و نصب تصاویر عظیم و مجسمه های غول پیکر از دیکتاتورهای حقیر و در مانده و قدرت طلب در میادین شهر ها و اماکن عمومی است. چنین حکومت هایی نیازمند موسسات پژوهشی به شیوه خود هستند که نظر سنجی های ضرور و نه واقعی از مردم را کار سازی کنند و برای آرامش خاطر دیکتاتور و مستبد خوراک لازم را تهیه کنند. این قبیل خوراک ها نیازی به واقعی بودن ندارند و کاربر دشان آن است که خیال مبارک را آرامش بخشد. در جمهوری اسلامی نیز این نوع نظر سنجی ها همواره در کار بوده است. اما این بار نظرسنجی که منتشر شده است، باب طبع ولی فقیه و دارودسته حول و خوش او نیست و نتایج نظرسنجی به نفع جناح اصلاح طلب درآمده و مهم تر از همه به بیرون درز کرده است. بنا براین باید که به زور گرفتن و بستن و پلمب کردن، جعلی اعلام شود، حتی اگر عین افکار عمومی هم باشد.

اصل در جمهوری اسلامی نه افکار عمومی و نه نظر مردم که اراده باند های قدرت و ثروت است. طبیعی است که در چنین حکومتی در موسسات پژوهشی که از این قاعده عمومی تخطی کنند، بسته شود و مدیرکل خبرگزاری رسمی حکومت بازجویی گردد که چرا این قبیل نظرسنجی ها را منتشر کرده است. هیچ اتفاقی هم نیفتاده باشد، لااقل طی دو سال گذشته هشتاد و چند روزنامه و مجله که بیهوده بسته نشده اند. خبرگزاری دولتی هم باید از سرنوشت این روزنامه عبرت گرفته «واقعیت» را آن گونه که باند های قدرت و ثروت در راس حکومت دیکته می کنند، منعکس کند.

ها به صورت واقعی منتشر می گشت نشان می داد که مردم در مجموع تصویر مثبتی از آمریکا ندارند و به آمریکا بی اعتماد بوده و این کشور را صادق نمی دانند.

این نامه می افزاید: «همچنین جهاد دانشگاهی در تاریخ ۱/۰۷/۸۱ این نظرسنجی را که در مطبوعات و خبرگزاری به پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی منتسب گردیده بکلی تکذیب نموده و اظهار داشته که مرجع مذکور هیچگونه فعالیتی در این رابطه نداشته است بنابراین در این بند تحریف و انتساب امور غیرواقع و نشر اکاذیب و انتشار مطالبی که دارای طبقه بندی خبلی محرمانه بوده، مطرح رسیدگی می باشد که این امر در صلاحیت ذاتی مراجع قضایی بوده و همانطور که جنابعالی نیز تصدیق می فرمایید آقای بورقانی تخصص و صلاحیت دخالت و رسیدگی به امر حاضر را نداشته و چنانچه احساس تکلفی داشتند، می بایست قبل از اقدام دادگستری نسبت به تکذیب و توضیح مطالبی که به سفارش آن مجموعه انجام شده اقدام می کردند.»

در این نامه همچنین آمده است: «گزارش ارائه شده توسط ضابطین دادگستری حکایت از این دارد که نتایج موسسه پژوهش افکار عمومی وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی نظرسازی بوده تا نظرسنجی و تا بحال هیچ پژوهشگری که تحقیق از وی، صحت شکلی کار را اثبات کند به دادگاه معرفی نگردیده است.» این نامه می افزاید: «دادگاه به موجب اسناد بدست آمده در این موسسه، افرادی را که این نظرسنجی به آنها منتسب شده، احضار نموده و پرونده درخصوص این گزارش درحال پیگیری است. بنابراین باتوجه به اینکه مجلس شورای اسلامی برای این امر هزینه قابل توجهی می پردازد و لاجرم طالب اطلاعات صحیحی برای بهره برداری هستند، اساساً نگرانی آقای بورقانی و تقاضای توقف رسیدگی به این پرونده بی مورد می باشد.

قاضی مرتضوی در نامه خود افزود: «قطعا جناب آقای بورقانی هیچگونه صلاحیتی در تقاضای توقف رسیدگی به امر حاضر ندارند و دادگستری نیز نمیتواند به دستور ایشان رسیدگی قضایی را متوقف کند.»

### اما مساله چیست؟

مساله اصلی این نیست که چرا نظر سنجی شده است. در جمهوری اسلامی نیز مثل تمامی حکومت های دیگر نظرسنجی می شود و موسسات متعددی هم برای این کار وجود دارد و از جمله همین موسسه ای که در آن پلمب شده است. مساله این جاست که این بار نتایج این نظرسنجی انتشار عمومی پیدا کرده است و این نتیجه باب میل جناح قدرتمند حکومت و قوه قضائیه

«عبدالله رمضانزاده» در گفت و گو با خبرنگاران پس از نشست هیات وزیران گفت: این اقدامها و احضار مدیر عامل ایرنا پایه خوبی ندارد. «رمضان زاده» گفت: وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در نشست روز چهارشنبه هیات وزیران گزارشی از احضار مدیر عامل ایرنا به دادگاه و اقدامهایی که علیه موسسه ملی پژوهش افکار عمومی صورت گرفته است، ارائه کرد. وی در پاسخ به سوالی درباره نظر دولت در زمینه پلمپ دفتر موسسه مذکور گفت: «به صراحت تاسف دولت را از این اقدام بیان می کنم که با مرکزی دولتی چنین رفتاری شده است. این مرکز یکی از مراکز معتبر نظرسنجی در کشور است که حتی به سفارش قوه قضائیه نیز کارهای پژوهشی انجام داده است.» سخنگوی دولت تصریح کرد: این مرکز نظرسنجی، هیچ اقدام مستقلی غیر از انجام سفارش مرکز پژوهشهای مجلس انجام نداده است.

### پاسخ قوه قضائیه

در پاسخ به اعتراضات، قاضی مرتضوی دوباره اعلام کرد که دادگاه بر حسب اسناد به دست آمده اقدام می کند و درخواست مجلس برای توقف پیگرد قضایی بی مورد است.

قاضی مرتضوی با ارسال نامه ای به مهدی کروبی رئیس مجلس ضمن اظهار تاسف از دخالت بی مورد بورقانی در امر قضاء و پرونده ای که در مرحله تحقیقات مقدماتی قرار دارد و انتشار اطلاعات آن دارای ایراد قانونی است، اعلام کرد که نکات ذیل در حد ضرورت و تنویر افکار عمومی به اطلاع می رسد: «سفارش مرکز پژوهشهای شورای اسلامی حسب اظهارات صریح مدیرعامل موسسه ملی پژوهش افکار عمومی به صورت محرمانه و مستقیم تحویل مجلس گردیده و حتی به استناد اظهارات مشارالیه وزیر محترم فرهنگ و ارشاد اسلامی نیز از این امر که در زیرمجموعه آن وزارت خانه انجام شده، بی اطلاع بوده است و لاکن وزارت کشور در بولتن داخلی خود به نام رخداده - شماره ۶ - صفحه اول در تاریخ ۵۲/۶/۸۱ با درج طبقه بندی خیلی محرمانه اطلاعاتی گزینشی به چاپ می رساند.» وی در این نامه افزود: «متعاقب آن ایرنا بدون توجه به طبقه بندی مذکور مطالب صفحه اول و دوم این بولتن را بر روی خروجی مطبوعاتی خود مخابره می کند، صرف نظر از اینکه «بهر روز گرانی پایه» در مراحل تحقیقات مقدماتی اظهار داشته است اطلاعات مذکور که در روزنامه های مورخ ۲۸/۰۶/۸۱ به چاپ رسیده منطبق با نظرسنجی موسسه پژوهش افکار عمومی نیست و آنرا تکذیب نموده و این موضوع را به صورت نامه ای مستقل به خبرگزاری «ایرنا» نیز ارسال داشته و با ذکر ۹ بند تصریح نموده چنانچه یافته



تبلیغاتی انتخاباتی کاندیداها در روزنامه های زیرسانسور هم درج شده است). گرانی لوازم التحریر، که در آستانه بازگشایی مدارس در سال جاری هم شتاب افزونتری یافته است، به واقع بار سنگینی بر بودجه خانواده های کارگری و کارمندی و حتی اقشار متوسط جامعه تحمیل می کند. فهرست کمبودها در مدارس، خصوصاً در مدارس دولتی که اکثریت وسیع امکانات آموزشی موجود را تشکیل می دهند، فهرستی بسیار طولانی است که شرح آنها در این مختصر نمی گنجد. تنها می توان بطور کلی یادآور شد که این کمبودها، در غالب مدارس و در اکثر مناطق کشور، از میز و صندلی و کلاس گرفته تا آزمایشگاه، کتابخانه و لوازم ورزشی در سطح حداقل های ضروری را دربرمی گیرد. این قبیل نارسایی ها که طبیعتاً تأثیرات منفی پر دامنه ای در آموزش و پرورش نوباوگان برجای می گذارند، وقتی چشمگیر و فاجعه آفرین می شود که در نظر آوریم که جامعه ما، با توجه به امکانات بالفعل و بالقوه آن، از تامین وسایل و تسهیلات آموزشی فرزندان خود ناتوان نیست، این ناتوانی و درماندگی رژیم حاکم است که چنین سرنوشتی را بر نوباوگان و جوانان میهن ما تحمیل کرده و می کند.

محتوی و مضمون کتابهای درسی و مطالب آموزشی، سیاست هایی که جمهوری اسلامی طی دوره حاکمیت خود در زمینه آموزش و پرورش پیش برده و، بطور کلی، نظام حاکم بر آموزش ابتدائی و متوسطه کشور، خود دسته دیگری از معضلات و نابسامانی های موجود را تشکیل می دهند که مستقیماً با چگونگی آموزش و ادامه تحصیل، آتیه شغلی و زندگی اجتماعی فرزندان این سرزمین ارتباط می یابد. به عنوان نمونه ای از آنها، در این جا می توان اشاره کرد که مسئولان رژیم، از حدود ده سال پیش، طرحی را تحت عنوان "نظام آموزشی جدید" در سطح متوسطه به اجرا درآورده اند که مشکلات مضاعف آن برای دانش آموزان و خانواده ها و فرهنگیان، امروزه آشکار تر شده است، چنان که برخی از خود مسئولان دولتی هم باری دیگر موضوع تعویض نظام آموزشی را به میان کشیده اند، اما، نه در آن هنگام که طرح جدید راساً تهیه و اجرا شد و نه امروز که زمزمه تغییر مجدد آن بلند شده است، هیچگونه نظرخواهی و مشورتی با معلمان و دانش آموزان و اولیای آنها انجام نگرفته و نمی گیرد.

نظام آموزشی به وجود نیاورده است. در آغاز مهرماه هر سال، سال تحصیلی جدیدی شروع می شود درحالی که همان معضلات و همان نابسامانی ها همچنان گریبانگیر دانش آموزان، خانواده های آنان، فرهنگیان و کل جامعه ماست. مشکلات آموزشی از همان مرحله یافتن مدرسه ای مناسب و ثبت نام فرزندان آغاز می شود. بویژه، در شهرهای پر جمعیت و مناطق حاشیه نشین شهرهای بزرگ از شدت بیشتری برخوردار است. جا به جایی ها، تغییر و یا تعطیل مدارس موجود و یا تبدیل آنها به مدارس پولی و "غیرانتفاعی"، مشکل مضاعفی برای والدین بچه هاست، چنان که تغییر محل آموزش فرزندان از این مدرسه به

حدود ۱۸ میلیون نفر از کودکان و نوجوانان ایران، به همراه یک میلیون نفر فرهنگیان کشور سال تحصیلی جدیدی را در اول مهرماه آغاز کردند. شروع سال جدید تحصیلی، معمولاً، با امیدها و آرزوهای تازه ای برای نوباوگان و جوانان جامعه و خانواده هایشان همراه است و یا باید باشد، اما تداوم و یا حتی تشدید مشکلات و نابسامانی های نظام آموزشی موجود، از همان آغاز تدارک سال تحصیلی و از ابتدا تا انتهای آن، بیشتر بر ناامیدی ها و بی چشم اندازی ها دامن می زند تا به آرزوها و آینده ای روشن. با وجود تغییر دولت ها و تعویض وزیران و مسئولان در طول حاکمیت

## سال تحصیلی جدید

## مشکلات قدیم نظام آموزشی

آن مدرسه، و یا از این منطقه به آن منطقه، مستلزم صرف وقت بسیار و عبور از هفت خوان بوروکراسی ادارات و "ستاد" های ثبت نام برای آنان است. کمبود و یا گرانی کتاب های درسی، لوازم التحریر و وسایل کمک آموزشی، مشغله عمده دیگری برای اکثر خانوارهایی است که فرزندان شان در سنین تحصیلی هستند. با وجود این که تاخیرات طولانی در چاپ و توزیع کتاب های درسی - که در کنترل ارگان های دولتی است - از سال ها پیش مشکل گریبانگیر میلیونها دانش آموز، خصوصاً در شهرها و روستاهای دورافتاده بوده که پس از گذشت چند ماه از آغاز سال تحصیلی هنوز به کتاب های لازم دسترسی پیدا نمی کنند، با وجود وعده های مکرر مسئولان ذیربط درباره انتشار به موقع آنها این مسئله کماکان به قوت خود باقی ست. پیداست که این امر نه بواسطه کمبود بودجه است و نه صرفاً زاییده عقب ماندگی تکنولوژیک، بلکه اساساً از بی کفایتی و فساد حاکم بر ارگان های حکومتی ناشی می شود (خبرهای مربوط به استفاده از کاغذهای اختصاص یافته به کتب درسی برای چاپ اوراق

جمهوری اسلامی، عمده مشکلات نظام آموزشی بر جای خود باقی بوده و به روی هم انباشته شده اند. باعث و بانی بخش بزرگی از همین اختلافات و نابسامانی ها، خود رژیم اسلامی است که طبعاً قصد رفع آن ها را نیز ندارد و پاره ای تلاش ها برای برخی اصلاحات محدود در این زمینه هم ناکام مانده است. اما، علاوه بر آن، سر درگمی و ندانم کاری معمول مسئولان به اضافه کشمکش های پایان ناپذیر دستگاه حکومتی هم موجب آن شده است که، با وجود امکانات اقتصادی قابل ملاحظه ای که در اختیار دولت بوده است، برای ابتدایی ترین نیازها و مسائل آموزشی کودکان و نوجوانان جامعه هم چاره اندیشی صورت نگیرد به عنوان مثال، رشد سریع جمعیت در سال های بعد از انقلاب، کمبود ها و نارسایی های بیسابقه ای در عرصه آموزش و پرورش نوباوگان ایران پدید آورده و از این نظر نیز صدمات زیادی بر جامعه ما وارد ساخت. لکن کاهش رشد جمعیت در سال های بعد، که مترادف با کاهش نسبی فشار کمبودها در سطوح آموزشی ابتدائی و راهنمایی بوده، نیز بهبود قابل توجهی در کل

## سال تحصیلی جدید ...

ولی نابسامانی اساسی دیگر این نظام در ارتباط با فشر وسیع فرهنگی است که، در هرحال، نقش اصلی را در ارائه خدمات آموزشی و تربیت کودکان و نوجوانان جامعه بر دوش دارند. همان طور که اعتراضات و تظاهرات گسترده معلمان در سال های اخیر هم بروشنی نشان داده است، شرایط کار و زندگی آموزگاران و دبیران، از آغاز حاکمیت رژیم اسلامی تا کنون و در اثر سیاست هایی که در دستگاه آموزش و پرورش کشور اعمال شده و می شود، با محدودیت ها و دشواری های فزاینده ای روبرو گشته است. علاوه بر فشارها و کنترل های سیاسی، عقیدتی و فرهنگی که بر آنها تحمیل می گردد، این واقعیت کاملاً عیانی است که حقوق ماهیانه یک معلم

به هیچ وجه تکافوی حداقل هزینه های زندگی او را نیز نمی کند. بی جهت نیست که بسیاری از آنان، جهت تامین حداقل معاش خویش، به "چند پیشگی" و یا شغل های دوم و سوم، روی می آورند. چنین شرایطی، به ناگزیر، کیفیت و کارآرایی خدمات آموزشی را باز هم پایین می آورد.

نتیجه بلاواسطه مشکلات و مسائل مزمن بر شمرده در بالا و دیگر نارسایی های موجود در نارسایی نظام آموزشی ایران، محرومیت گروه وسیعی از نوجوانان از آموزش، افت تحصیلی، تنزل مستمر کیفیت آموزشی، انباشته شدن باز هم بیشتر دیپلمه های بیکار، که نه امکان ادامه تحصیل می یابند و نه شغلی در بازار کار موجود، تشدید عقب ماندگی های علمی و فنی جامعه، و... است و این دور باطل همچنان تداوم می یابد. فرهنگیان و فراتر از آنها، کودکان، جوانان و نسل های آینده، و نهایتاً کل جامعه ماست که با ادامه این وضعیت، خسارت بسیار سنگینی را

متحمل می شود. در این شرایط نمی توان انتظار داشت که رژیم حاکم عملاً گامی در جهت رفع این نابسامانیها بردارد اهمیت امر آموزش چنان است که نمی توان آن را به امید سیاست ها و بی سیاستی های دستگاه آموزش و پرورش رها کرد. گروه محدودی از خانواده ها، با بهره گیری از امکانات خودشان و یا با صرفه جویی های دشوار، می کوشند که برخی کمبودهای این نظام را تا اندازه ای جبران و نیازهای آموزشی فرزندان خود را به نحوی تامین نمایند. اما، در این عرصه هم، نیاز به اقدامات جمعی و هماهنگ کاملاً مشهود است. برای مقابله با معضلات نظام آموزشی و تخفیف مشکلات آن، تلاش برای ایجاد و تقویت نهادهای مستقل صنفی معلمان، تشکلهای آزاد دانش آموزان، و نظارت و مشارکت واقعی والدین در امور مدارس و موسسات آموزشی، بیش از پیش ضرورت می یابد.

## چند دروغ...

از صفحه ۶

داد، ولی این دلیلی برای این ادعا که اپوزیسیون مذهبی در دوران حکومت پهلوی ها یک تاز بود، نیست و نبوده است. همچنین باید به نویسنده این مقاله و تمامی روزنامه نگاران دوم خرداد متذکر شد که بسیاری از چهره های کنونی اپوزیسیون غیر مذهبی رژیم را همان فعالین سیاسی زمان شاه و جوانانی که در زمان شاه حرفی برای گفتن داشتند، تشکیل می دهند. مصادره انقلاب توسط نیروهای مذهبی و استقرار دیکتاتوری خشن مذهبی، زندان و شکنجه و قتل دگراندیشان به ناچار بسیاری از اینان را که سال ها در زندان های رژیم شاه به سر برده بودند، مجدداً راهی زندان ها و یا مهاجرت به خارج کرد.

اما یک نکته در این نوشته وجود دارد و آن این است که چنان مردم از این حکومت و هر آنچه در آن است، دل بریده اند که مغرض ترین آدم های رژیم هم ناگزیر به اعتراف شده اند. واقعیت چنان عیان است که حتی کسی را که به راحتی تاریخ معاصر، که هنوز در حافظه مردم زنده است، تحریف می کند، ناگزیر ساخته تا بپذیرد که «قدرت طلبی ها، خود محوری ها، کژاندیشیه و تحجرهای ما برای لوس -

آنجلس نشینان مخاطب می آفریند.» و اعلام کند که «مگر هزینه شادی چقدر است که دیگران را شارژ کرده ایم تا درست روی این نقطه انگشت بگذارند و گستاخانه مدعی جوانان پاک و با شعور این سرزمین بشوند؟»

یقیناً نه آخوند های تلویزیون های تهرانی و نه سلطنت طلبهای تلویزیون های لوس آنجلسی، هیچ یک نمی توانند مدعی جوانان این مرز و بوم باشند. جوانان این مرز و بوم به دنبال آزادی و دموکراسی هستند. مردم ایران به دنبال آزادی و دموکراسی هستند. آزادی که شعار انقلاب بزرگ ضدسلطنتی آنها بود و توسط حکومت مذهبی به یغما برده شد. این خواست از زمان انقلاب مشروطه بوده و تاکنون به قوت خود باقی مانده است. نه پنجاه سال حکومت سلطنتی مطلقه پهلوی ها و نه حکومت مطلقه ولی فقیه کنونی هیچ یک قادر به از بین بردن این خواست مردم نبوده و نخواهد بود.

اما نکته تلخ این واقعیت در این است که در مقابل حکومت قرون وسطایی جمهوری اسلامی، میدان چنان خالی است که بازماندگان استبداد شاهی و هواداران بازگشت به سلطنت جانی تازه می گیرند و با استفاده از

امکانات بی شمار خود، یک تازی کرده و مدعی حکومت می شوند. اپوزیسیون لائیک، دموکراتیک و سوسیالیست نیز همچنان، چون یک صد سال گذشته، در راه استقرار حکومتی دموکراتیک در ایران مبارزه می کنند و در پراکندگی کامل کمترین نتیجه را بدست می آورند. نمی توان گفت که حاصل کار این بخش از اپوزیسیون هیچ است. امروز گفتمان دموکراسی و آزادی در جامعه ایران به گفتمان اصلی مردم تبدیل شده است. ولی بین گفتمان و راه های استقرار آن اختلاف بسیار است و اتفاقاً در همین جا است که فرصت طلبان و مصادره کنندگان تاریخ، با چهره دمکرات و آزادی خواه به میدان آمده و پس از پیروزی چهره واقعی خود را به نمایش می گذارند. سال ها قبل خمینی در پاریس اعلام کرد که حتی کمونیست ها هم می توانند آزادانه فعالیت کنند و امروز رضا پهلوی دوم گفتار از دموکراسی و برقراری حکومت دموکراتیک در ایران می کند. کاستی کنونی وجود یک اپوزیسیون دموکراتیک است. اجزاء این اپوزیسیون موجود است. اما این اجزاء تاکنون نتوانسته اند، به شکل یک جمع واحد، گفتار دموکراسی در ایران را به گوش مردم برسانند، امید بیافرینند و چهره آینده دموکراتیک جامعه ایران را تصویر کنند. در راه غلبه بر این کاستی باید کوشید.

## کارزار بین المللی برای آزادی ناصر زرافشان

طی هفته های گذشته کارزار برای آزادی ناصر زرافشان، وکیل پرونده قتل های زنجیره ای، ابعاد بین المللی گسترده ای پیدا کرد. کمیته های مختلفی در اقصی نقاط جهان مساله محاکمه فرمایشی و زندانی کردن زرافشان را به موضوع روز در افکار عمومی در مواجهه با مسائل ایران تبدیل کردند. بخشی از اقدامات در این زمینه را در این شماره از اتحاد کار منعکس می کنیم.

افزود تصویب این قطعنامه به این معنی است که از نظر انجمن جهانی قلم موضوع قتل های نویسندگان ایرانی همچنین در دستور است و در مورد آن فعالیت های مختلفی صورت خواهد گرفت.

### انجمن قلم طی قطعنامه ای

#### خواهان آزادی فوری ناصر زرافشان شد

انجمن جهانی قلم بار دیگر خواهان آن شد که نمایندگان این انجمن اجازه یابند به ایران سفر کرده و پرونده قتل های زنجیره ای را بررسی کنند  
انجمن بین المللی قلم طی قطعنامه دیگری از امریکا و متحدان آن خواست به سیاست سازمان ملل احترام بگذارند و منطقه خاورمیانه را با جنگ، به هرج و مرج نکشانند

### حمایت نوام چامسکی

#### و نویسندگان سوئد، دانمارک و فنلاند از ناصر زرافشان

به ابتکار «جنبش آزادی دکتر ناصر زرافشان و زندانیان سیاسی - گوتنبرگ» روز بیست و یکم سپتامبر سخنرانی در شهر گوتنبرگ سوئد برگزار شد که در آن نوام چامسکی و گروهی از نویسندگان برجسته سوئدی، نروژی و دانمارکی، حمایت خود را از ناصر زرافشان اعلام داشتند.  
در این جلسه نمایندگان احزاب مختلف سوئدی از جمله حزب محیط زیست، حزب سوسیال دموکرات ها، حزب چپ سوئد، حزب مردم سوئد، حزب مرکز، سازمان عفو بین الملل، اتحادیه وکلای سوئد، و چند شخصیت دیگر سوئدی در سخنانی همبستگی خود را با وکیل پرونده قتل های سیاسی - زنجیره ای اعلام کردند.

خانم پرستو فروهر از جمله سخنرانان دیگر این مراسم بود. در پایان این سخنرانی قطعنامه ای از سوی «جنبش آزادی دکتر ناصر زرافشان و زندانیان سیاسی - گوتنبرگ» منتشر شد که متن آن چنین است:

### قطعنامه

«جنبش آزادی دکتر ناصر زرافشان و زندانیان سیاسی - گوتنبرگ»

در «همبستگی با ناصر زرافشان و دیگر وکلای دادگستری مورد پیگرد قوه قضائیه جمهوری اسلامی!»  
ما امضاءکنندگان بیانیه شماره یک «جنبش آزادی دکتر ناصر زرافشان و زندانیان سیاسی - گوتنبرگ» و شرکت کنندگان در سخنرانی ۲۱ سپتامبر ۲۰۰۲ که به منظور هم بستگی با دکتر ناصر زرافشان و دیگر وکلای دادگستری مورد پیگرد قوه قضائیه جمهوری اسلامی برگزار شده است، اعلام می کنیم:

ما، همصدا با هزاران آزاده ایرانی و نویسندگان ایران و جهان چون، «نوام چامسکی» از امریکا، «توماس هرمانسون، لیف گ دلبیو پرسون، یان گی یو، ماریا - پیا بو ال هیوس، نیکان نیسیر، مارگارتا استیمسلد، بی یورن هل بیری، هانس

کنگره جهانی انجمن بین المللی قلم خواستار آزادی ناصر زرافشان شد. این کنگره که در روزهای ۲۸ شهریور تا اول مهرماه در شهر مقدونیه برگزار شد، در قطعنامه ای از ناصر زرافشان وکیل پرونده ملی قتل های سیاسی - زنجیره ای پشتیبانی کرد.

کنگره جهانی انجمن قلم بین المللی روز چهارشنبه به اجلاس ۵ روزه خود در مقدونیه پایان داد. در این کنگره چند قطعنامه در باره ایران و کانون های بحران جهانی به تصویب رسید. کنگره جهانی «پن» بین اللی، علاوه بر قطعنامه عمومی در باره وضعیت روزنامه نگاران و نویسندگان زندانی در ایران، قطعنامه ای نیز در اعتراض به وضعیت ناصر زرافشان، وکیل خانواده قربانیان قتل های زنجیره ای به تصویب رسانید. مخالفت با حمله احتمالی امریکا به عراق، یکی دیگر از قطعنامه های این کنگره بود. فرج سرکوهی، نویسنده و روزنامه نگار مقیم فرانکفورت که در این کنگره حضور داشت، در مصاحبه با رادیو آزادی می گوید: به دلیل اینکه پرونده زرافشان، پرونده مهمی است و انجمن بین المللی قلم از هنگامی که فروهر ها و محمدمختاری و جعفرپوینده به قتل رسیدند، پیگیر این قضیه بود. با تصویب این قطعنامه، شاخه های انجمن قلم در تمام کشور جهان در راه آزادی او فعالیت می کنند.

فرج سرکوهی در گفتگویی با رادیو آزادی در مورد قطعنامه نشست مقدونیه خاطر نشان کرد به دلیل تازه گی دستگیری ناصر زرافشان و شرایط ویژه وی که وکیل پرونده قتل های زنجیره ای بوده است و همچنین بدلیل این که این پرونده پرونده مهمی است، این قطعنامه تصویب شده است. سرکوهی افزود پن بین المللی از همان زمان قتل محمد مختاری و محمدجعفر پوینده پیگیر این موضوع بوده است. به گفته فرج سرکوهی قطعنامه انجمن جهانی قلم بدون هیچ رای مخالفی به تصویب کنگره جهانی نویسندگان رسید. در این قطعنامه از جمهوری اسلامی خواسته شده است ناصر زرافشان بلافاصله آزاد شود و خاطر نشان شده که انجمن بین المللی قلم مطلع است این دستگیری در ارتباط با کار وی و شغل وکالتش صورت گرفته است.

سرکوهی افزود تصویب این قطعنامه جداگانه و ویژه که علاوه بر قطعنامه عمومی در مورد وضعیت آزادی بیان و نویسندگان و روزنامه نگاران در ایران است، به این معنی خواهد بود که همه شعب پن بین المللی یک کارزار گسترده در سطح جهان به این منظور آغاز خواهند کرد.

سرکوهی همچنین افزود که انجمن جهانی قلم با تصویب قطعنامه دیگری خواهان آن شده است که نمایندگان این انجمن اجازه داشته باشند به ایران رفته و پرونده قتل های زنجیره ای را مورد بررسی قرار دهند. این نویسنده ایرانی

را " افشای اسرار دولتی، نگهداری اسلحه و مهمات و مشروبات الکلی" قلمداد کند. همان شیوه مرسوم و شناخته شده ای که این رژیم از ابتدای روی کار آمدن خود برای دستگیری و شکار مخالفان سیاسی بکار برده است. نسبت دادن این قبیل اتهامات از سوی قوه قضائیه جمهوری اسلامی به مخالفان سیاسی، تازه گی ندارد، اما دستگیری وکیل قربانیان و آزادکردن عاملین قتل ها عمل بی سابقه و ماندگار دیگری در کارنامه بی قانونی و بی عدالتی دستگاه قضایی رژیم است. علت اصلی دستگیری آقای زرافشان، بی تردید ترس رژیم از روشن شدن ماهیت آمرین اصلی این جنایات و تلاش عدالت خواهانه او برای دفاع از آزادی بیان و حقوق شهروندی است. ما سازمانها و احزاب سیاسی امضاء کننده زیر خواهان آزادی فوری و بی قید و شرط آقای ناصر زرافشان و سایر زندانیان سیاسی هستیم.

وزیر امور خارجه دولت دانمارک:

### اتحادیه اروپا محکومیت زرافشان را پیگیری خواهد کرد

وزارت امور خارجه دانمارک

۲۵ سپتامبر ۲۰۰۲

به: Cladd Corsberg، وکلای بدون مرز در استکهلم

-- کلاس فروش بری عزیز!

دانمارک و اتحادیه اروپا نگران وضع حقوق بشر در ایران هستند. اتحادیه اروپا نسبت به اعمال شکنجه و دیگر اشکال مجازات های شدید وحشیانه و غیرانسانی واکنش نشان می دهد. اتحادیه اروپا در رهبری سازمان ملل متحد حضور فعال دارد و در این سال ها در ارائه قطعنامه درباره نگرانی از وضعیت حقوق بشر در ایران، در اجلاس عمومی سازمان ملل و همچنین در کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد پیشقدم بوده است.

در دوره ریاست دولت دانمارک در اتحادیه اروپا، روند وضعیت حقوق بشر در ایران با دقت پیگیری می شود و آن را در دستور کار گفتگوها با ایران قرار داده است.

مساله ناصر زرافشان نیز در ملاقات اخیر اتحادیه اروپا و ایران در ۱۰ سپتامبر ۲۰۰۲ در سطح معاون وزرای امور خارجه مطرح شده است. اتحادیه اروپا قصد دارد این موضوع و موارد دیگر را همچنان پیگیری نماید.

با سلام های دوستانه

وزی امور خارجه دانمارک Per Stig Mueller

### نامه سرگشاده حزب سوسیال دمکرات سوئد

به علی خامنه ای رهبر حکومت ایران

حزب حاکم سوسیال دمکرات سوئد، که بزرگترین حزب این کشور میباشد در نامه سرگشاده ای که در تاریخ ۲۵ سپتامبر ۲۰۰۲ برای علی خامنه ای ارسال کرد، نگرانی شدید خود را نسبت به دستگیری ناصر زرافشان اعلام کرد. این حزب همچنین نسبت به دستگیری ناصر زرافشان با انگیزه های سیاسی هشدار داد.

کمیته دفاع از حقوق بشر در ایران (سوئد) در اطلاعیه ای که در این باره منتشر کرد، تصریح کرد این نامه در پاسخ به درخواست کمیته مذکور برای رهبر حکومت ایران ارسال شده است.

در این نامه همچنین با یادآوری بندهای منشور ملل متحد مربوط به نفی اعمال هر نوع شکنجه، بدرفتاری و ستم، خواستار شده تا حکومت تعهدات خود در این مورد را به اجرا بگذارد.

آندرسن، استوره هکه فوش، السکاندرا پاسکالیدو و...» از سوئد، «کارین فوسم» از نروژ، «ورونیکا پی منوت» از فنلاند، خواستار آزادی فوری و بدون قید و شرط ناصر زرافشان و تمامی زندانیان سیاسی و عقیدتی و لغو محکومیت و محرومیت شغلی دیگر وکلای دادگستری که به گناه دفاع از آزادیخواهان به محاکمه کشیده شده اند، می باشیم.

ما خواستار انحلال دادگاه های انقلاب و کلیه نهادهای تفتیش عقیده و اختناق و سرکوب هستیم.

ما خواستار اعزام یک هیات تحقیق بین المللی مرکب از نمایندگان سازمان های بین المللی حقوق بشر، به منظور تهیه گزارش مستند از قتل عام هزاران تن از زندانیان سیاسی و عقیدتی در تابستان خونین ۱۳۶۷ و بررسی وضعیت حقوق بشر در ایران هستیم.

ما از پارلمان و مردم اروپا می خواهیم، به اقتضای اصل جهان شمول بودن موازین حقوق بشر، مردم ایران را در مبارزه شان برای دموکراسی، آزادی و دیگر حقوق قید شده در منشور جهانی حقوق بشر، یاری رسانند.

### ناصر زرافشان، عضو افتخاری انجمن قلم آلمان شد

کانون نویسندگان ایران (در تبعید) با انتشار اطلاعیه ای از عضویت افتخاری ناصر زرافشان وکیل زندانی قربانیان قتل های زنجیره ای - سیاسی در انجمن قلم آلمان خبر داد. در این اطلاعیه آمده است:

در جریان برگزاری کنگره نویسندگان جهان در مقدونیه، ناصر زرافشان عضو کانون نویسندگان ایران و وکیل پرونده قتل های سیاسی، از سوی انجمن قلم آلمان، به عنوان عضو افتخاری این انجمن اعلام شد.

در این کنگره که از تاریخ ۱۷ تا ۲۴ سپتامبر سال جاری در شهر باستانی اهرید (Ohrid) با شرکت سیصد نویسنده از چهل کشور جهان برگزار شد، دو قطعنامه در رابطه با ایران به تصویب رسید.

یک قطعنامه ویژه ناصر زرافشان است که در آن آزادی فوری و بدون قید و شرط وی خواسته شده است. قطعنامه دوم دربرگیرنده مسایل مربوط به آزادی بیان در ایران است، که بر اساس اصل ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر نوشته شده و در آن از مقامات ایران خواسته شده است که همه نویسندگان و روزنامه نگاران آزاد شوند و از همه روزنامه های توقیف شده، رفع توقیف گردد.

متن قطعنامه ها، پس از ترجمه در اختیار افکار عمومی ایرانیان قرار خواهد گرفت.

کانون نویسندگان ایران (در تبعید) از همه ایرانیان آزادی خواه و نهادها و سازمان های دموکراتیک درخواست کرده است که بر فعالیت خود بیافزایند و تا آزادی همه اهل قلم و نیز زندانیان عقیدتی و سیاسی، لحظه ای از پای ننشینند.

### چند حزب سیاسی اپوزیسیون در هلند، خواهان آزادی زرافشان شدند

شدند

واحدهای کانون زندانیان سیاسی ایران - سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران - حزب توده ایران - سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) - جبهه ملی ایران و حزب ملت ایران در هلند، با انتشار بیانیه مشترکی خواهان آزادی ناصر زرافشان شدند. در این اطلاعیه مشترک آمده است:

ناصر زرافشان وکیل خانواده های قربانیان قتل های زنجیره ای همانکون در پشت میله های زندان است. رژیم جمهوری اسلامی سعی می کند علت دستگیری ناصر زرافشان

احزاب و دیگر نهادهای مختلف نروژی را نسبت به وضعیت پرونده آقای زرافشان جلب نمایند.

در این راستا در هفته گذشته نمایندگانی از سوی هیئت اجرایی جنبش همبستگی موفق به دیدار و گفتگو با نمایندگان احزاب و نهادهای نروژی شدند که از مهمترین این دیدارها میتوان از ملاقات نمایندگان جنبش همبستگی با سازمان عفو بین الملل نروژ، رئیس اتحادیه سراسری نویسندگان نروژ، حزب سوسیالیست های چپ نروژ، حزب سوسیال دمکرات (حزب کار) نروژ و همچنین دیدار هیئت نمایندگی جنبش همبستگی در محل مجلس این کشور با نماینده کمیته خارجی مجلس قانونگذار نروژ نام برد.

در این دیدارها، جنبش همبستگی با تشریح و توضیح وضعیت پرونده آقای ناصر زرافشان و سرکوب دگراندیشان و آزادیخواهان و نقض آشکار و هر روزه حقوق بشر توسط جمهوری اسلامی ایران از احزاب و نهاد های نروژی خواست تا نسبت به وضعیت آقای زرافشان و نقض حقوق بشر در ایران به جمهوری اسلامی اعتراض کنند و خواهان آزادی آقای زرافشان و دیگر آزادیخواهان در بند ایرانی باشند.

پس از این دیدارها، آقای « گه یر پولن» رئیس اتحادیه سراسری نویسندگان نروژ، خانم کریستین هال ورشن رهبر حزب سوسیالیستهای چپ و همچنین از طرف کمیته خارجی حزب کار نروژ (سوسیال دمکرات ها) نامه های اعتراضی در دفاع از آقای زرافشان به دولت جمهوری اسلامی نوشته شد و برای مقامات جمهوری اسلامی و سفارت ایران در سوئد و نروژ ارسال گردید.

امروز سه شنبه اول اکتبر جمعی از نمایندگان هیئت اجرایی جنبش همبستگی با نماینده کمیته خارجی مجلس قانونگذار نروژ آقای « بیورن یاکوبسن» از حزب سوسیالیستهای چپ هیئت اجرایی جنبش همبستگی برای آزادی و دمکراسی در ایران (نروژ) اول اکتبر.

### نامه اتحادیه نویسندگان نروژ به خاتمی

اتهامات آقای زرافشان با انگیزه های سیاسی بود است. جناب آقای حجت الاسلام محمد خاتمی، رئیس جمهور ایران ۳۰ سپتامبر ۲۰۰۲

با کمال تأسف مطلع شدیم که ناصر زرافشان وکیل و حقوقدان دستگیر شده است. بر طبق هشدار سازمان عفو بین الملل که در ۱۶ آگوست سال ۲۰۰۲ میلادی خطاب به همه جهانیان صادر شد، زدن ۷۰ ضربه شلاق خطرات جانی برای آقای زرافشان در بر خواهد داشت. بر اساس گزارش های رسیده آقای زرافشان به ۷۰ ضربه شلاق، ۵ سال حبس محکوم شده است. وی همچنین تا مدت ۵ سال از حق وکالت محروم گشته است. ما نیز همچون عفو بین الملل از این هراس داریم که اتهامات آقای زرافشان با انگیزه های سیاسی بود است.

ما از مقامات قضایی می خواهیم که حکم شلاق آقای ناصر زرافشان را لغو نمایند و خواستار توقف بکارگیری تازیانه که یک نوع مجازات ظالمانه، غیر انسانی و منقض شده و بر طبق ماده ۷ کنوانسیون بین المللی حقوق سیاسی و مدنی شهروندان منع شده است هستیم.

ما از جنابعالی می خواهیم که مارا در جریان سلامتی کامل آقای زرافشان بگذارید و خواستاریم که حکم دادگاه نظامی آن لغو گردد و اگر بر اساس دلایل شناخته شده جنائی وی مرتکب خلافی شده، باید بر طبق موازین شناخته شده

ادامه در صفحه ۱۵

در ادامه این نامه اعلام شده است که ناصر زرافشان بخاطر پیگیری قتل های زنجیره ای و انتقاد نسبت به شیوه برخورد دادگاه های حکومت با پرونده این قتل ها، علیرغم بیماری شدید، به زندان محکوم شده است.

در پایان نامه، حزب سوسیال دمکرات سوئد به نام حقوق بشر، آزادی فوری و بی قید و شرط ناصر زرافشان را خواستار شده است.

### دیدارهای جنبش همبستگی برای آزادی و دمکراسی در ایران -

(نروژ)

در تشریح و توضیح وضعیت پرونده آقای ناصر زرافشان و سرکوب دگراندیشان در ایران

گزارش دیدارهای جنبش همبستگی برای آزادی و دمکراسی در ایران - (نروژ) با رئیس اتحادیه سراسری نویسندگان نروژ، حزب کار نروژ (سوسیال دمکراتها)، سازمان عفو بین الملل نروژ و ملاقات هیئت نماینده کی جنبش همبستگی با نماینده کمیته خارجی مجلس قانونگذار نروژ آقای « بیورن یاکوبسن» از حزب سوسیالیستهای چپ نروژ.

هموطنان !

در ادامه کارزار جهانی همبستگی با ناصر زرافشان نویسنده، حقوقدان مبارز و وکیل خانواده های قتل های زنجیره ای، جنبش همبستگی برای آزادی و دمکراسی در ایران - (نروژ)، همگام و همصدا با دیگر فعالین و مدافعین آزادی، دمکراسی و حقوق بشر تلاش نمود تا در نروژ نیز توجه و حمایت نروژ در محل مجلس نروژ دیدار و گفتگو نمودند. در این ملاقات ابتدا نمایندگان جنبش همبستگی در باره این جنبش و اهداف آن توضیحاتی به آقای «بیورن یاکوبسن» دادند و سپس وضعیت نقض حقوق بشر و شرایط زندانیان سیاسی در ایران را برای آقای «بیورن یاکوبسن» تشریح نمودند. نمایندگان جنبش همبستگی نسبت به برخورد انفعالی و سکوت دولت نروژ، احزاب و همچنین مطبوعات این کشور نسبت به نقض حقوق بشر انتقاد نمودند. نمایندگان جنبش در پایان خواهان برخورد فعالتر حزب سوسیالیست های چپ با مسائل و مشکلات مردم ایران و همچنین خواستار همکاری و تبادل نظر بیشتر بین این حزب و جنبش همبستگی در آینده شدند.

آقای « بیورن یاکوبسن» ابتدا نظر حزب خود را نسبت به جنگ احتمالی آمریکا و عراق بیان کردند و نظر نمایندگان جنبش را در این رابطه جویا شدند. نمایندگان جنبش ضمن تأیید و تشویق مواضع صلح طلبانه حزب سوسیالیست های چپ نروژ، مخالفت خود را با سیاستهای جنگ طلبانه آمریکا اعلام کردند.

آقای «بیورن یاکوبسن» در ادامه صحبت های خود، از نمایندگان جنبش خواستار آن شد که جنبش همبستگی بطور مرتب، ایشان و حزب وی را از مسائل و وقایع ایران مطلع سازد. ایشان نیز بر همکاری های دوجانبه بین حزب و جنبش همبستگی تأکید نمودند. و پیشنهاد دادند که از این پس اخبار و حوادث مهم ایران را به اطلاع من برسانید تا من در ساعتهایی که نمایندگان نروژ اجازه دارند، از وزاری دولت نروژ سوال کنند، آنها را مطرح کنم و خواهان پاسخ و پیگیری دولت نروژ باشم. این دیدار از اهمیت ویژه ای برخوردار بود. هم نماینده مجلس و هم نمایندگان جنبش خواهان گسترش وادامه این نشست ها و همکاریهای دو جانبه شدند.

جوابیه ناصر زرافشان به سخنگوی قوه قضائیه

## «آنان که در خانه شیشه ای زندگی می کنند

### حق پرتاب کردن سنگ ندارند»

نظامی ماموریت بدهد که بجای این دادگاه های عمومی عمل کند؟ مردم و جامعه که قاضی نهایی پرونده قتل های زنجیره ای و پرونده اینجانب در حاشیه آن هستند، هم مفهوم گفته های سخنگوی قوه قضائیه را خوب می فهمند و هم مفهوم اظهارات اینجانب را، اما اصلح این است که سخنگوی قوه قضائیه هم که در جریان کار نبوده است و مسائل را صرفا برای اینگونه تکذیب کردن های رسمی به نامبرده گزارش می کنند موضوع را تا همین جا «درز» بگیرد تا اینجانب ناگزیر نشوم بسیاری دیگر از «ناگفتنی های» این پرونده و پرونده قتل های زنجیره ای را بازگو کنم. زیرا گفته اند «آنان که در خانه شیشه ای زندگی می کنند حق پرتاب کردن سنگ ندارند». ناصر زرافشان - اوین، ششم مهر ماه ۸۱

به دنبال مصاحبه سخنگوی قوه قضائیه و اعلام این که محاکمه ناصر زرافشان قانونی بوده است، و دادیار دادگاه نظامی با حکم رئیس قوه قضائیه به عنوان رئیس دادگاه عمومی این محاکمه را صورت داده است، ناصر زرافشان وکیل زندانی پرونده قتل های زنجیره ای طی نامه ای از زندان اوین، به اظهارات سخنگوی قوه قضائیه پاسخ داده و بر غیر قانونی بودن جریان محاکمه خود تاکید نمود. پاسخ آقای زرافشان به شرح زیر است.

با درود به مردم هشیار و ستم کشیده ایران به اطلاع می رسانم:

کلیه مراحل که پرونده ساخته شده علیه اینجانب طی کرده است، از احضار اولیه و تحقیقات بعدی تا صدور حکم علیه اینجانب به وسیله دادیار شعبه ۱۳ دادرسی نظامی تهران صورت گرفته است که این کار نقض آشکار قانون اساسی است (پست این آقای دادیار اخیرا به بازپرس نظامی ارتقاء یافته است). اخیرا که همین واقعیت ساده و غیرقابل انکار مورد اعتراض مراجع و محافل حقوقی و اجتماعی داخلی و خارجی قرار گرفته است، آقای سخنگوی قوه قضائیه این واقعیت بدیهی و ساده را هم انکار کرده است. متجاوز از ده برگ اخطاریه ای که با آرم و سربرگ سازمان قضائی نیروهای مسلح از ابتدای تشکیل این پرونده تا صدور رای برای اینجانب ارسال شده و سایر مدارک و مستندات موجود، همگی بر روی سربرگ و مهور به مهر سازمان یاد شده، گویاتر از آن است که کسی بتواند موضوع را انکار کند. حتی نام این آقای دادیار نظامی و شماره اطاق او هم روشن و مشخص و غیرقابل انکار است. علت این هم که دادنامه صادره علیه اینجانب برخلاف مصراحت قانونی فاقد شماره و نام صادرکننده رای می باشد همین است، زیرا این دادنامه در جایی غیر از دادگاه عمومی صادر شده و در آنجا دفتری برای ثبت دادنامه های دادگاه عمومی وجود نداشته است! و اگر چه این موضوع تا همین جا هم خلاف قانون است، اما نقض قانون به همین جا خاتمه نمی یابد. برای «لایوشانی» این قانون شکنی، از طرف ریاست قوه قضائیه برای این آقای دادیار دادرسی نظامی «ابلاغ ویژه» صادر شده است تا این دادیار نظامی در عین حال به عنوان دادرس دادگاه عمومی و دادگاه انقلاب هم بتواند عمل کند! این چاره اندیشی در واقع «عذر بدتر از گناه» است، زیرا تبصره ذیل ماده ۸ آیین نامه اجرائی قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب که اختیار صدور «ابلاغ خاص» را به ریاست قوه قضائیه می دهد مختص دادگاه های عمومی است و اجازه صدور چنین ابلاغی را برای یک «دادیار نظامی» به ریاست قوه قضائیه نمی دهد. بنابر این بهتر بود سخنگوی محترم قوه قضائیه به این سوال جواب می دادند که در شرایطی که در تهران قریب به یکصد شعبه دادگاه عمومی وجود دارد که همه آن ها هم محرم و «مورد اعتماد» مدیریت قوه قضائیه هستند، چه ضرورتی وجود داشته که قوه قضائیه به یک دادیار دادرسی

محمدعلی جداری فروغی در پاسخ به اظهارات سخنگوی قوه قضائیه:

### رسیدگی به پرونده زرافشان مطابق قوانین دادرسی نبود!

وکیل مدافع ناصر زرافشان، محمدعلی جداری فروغی نیز قبلا اظهارات سخنگوی قوه قضائیه را پاسخ داده و اعلام کرده بود که رسیدگی به پرونده آقای زرافشان روال قانونی نداشته است. او هم چنین در مصاحبه دیگری تاکید کرده است که این پرونده در حال حاضر در کمیسیون اصل نود مجلس در دست بررسی است.

محمدعلی جداری فروغی، وکیل مدافع ناصر زرافشان، به اظهارات سخنگوی قوه قضائیه در خصوص پرونده موکلش، پاسخ داد.

جداری فروغی اعلام کرده است که:

۱ طبق اصل ۱۷۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی « برای رسیدگی به جرایم مربوط به وظایف خاص نظامی، یا انتظامی اعضای ارتش، ژاندارمری، شهربانی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، محاکم نظامی مطابق قانون تشکیل می گردد ولی به جرایم عمومی آنان یا جرایمی که در مقام ضابط دادگستری مرتکب شوند، در محاکم عمومی رسیدگی می شود.» سخنگوی قوه قضائیه تایید و تاکید کرده است که « در رسیدگی به این پرونده رییس قوه قضائیه برای یکی از قضات شاغل در سازمان قضائی بر اساس اختیار قانونی خود ابلاغ دادرسی دادگاه عمومی و انقلاب صادر کرده است.» به نظر من از دیدگاه حقوقی، قاضی ایستاده (بازپرس نظامی) در سازمان قضائی نیروهای مسلح قانونا نمی تواند به اتهاماتی که صرفا در حیطه اختیارات دادگاه عمومی و یا انقلاب است رسیدگی کند و صدور ابلاغ ویژه در این زمینه برخلاف اصل ۱۷۲ قانون اساسی و سایر قوانین است.

۲- پرونده ی تشکیل شده طبق کلاس بندی پرونده های سازمان قضائی نیروهای مسلح و محل تشکیل دادگاه نیز در سازمان قضائی نیروهای مسلح (اتاق بازپرسی شعبه ۱۳) بوده است. کلیه ی احضارنامه های دعوت برای شرکت در جلسات دادرسی از طریق احضارنامه های سازمان قضائی نیروهای مسلح انجام و به وسیله ی مامورین این سازمان ابلاغ شده است. دادنامه ی صادره فاقد شماره می باشد و شماره ی

## رسیدگی به پرونده زرافشان در کمیسیون اصل نود، حقیقت است

### نه شایعه

محمدعلی جداری فروغی، به خبرنگار حقوقی ایسنا گفت: در تاریخ ۱۸/۵/۸۱ آقای شریف، قاضی رسیدگی کننده به پرونده ناصر زرافشان، با عنوان "رسیدگی به پرونده زرافشان با رعایت تمامی موازین قانونی بوده است" و در تاریخ ۱/۷/۸۱ سخنگوی قوه قضاییه با عنوان "رسیدگی به پرونده زرافشان با رعایت قوانین دادرسی بوده است" و در تاریخ ۹/۷/۸۱، مدیرکل روابط عمومی دادگستری استان تهران با عنوان "اصل بی طرفی در رسیدگی به پرونده زرافشان رعایت شده است"، اقدام به مصاحبه با خبرگزاری دانشجویان ایران کرده‌اند که این جانب به عنوان وکیل مدافع ناصر زرافشان ضمن مقایسه‌ی سه مصاحبه‌ی انجام شده که خوشبختانه از نظر محتوی با یکدیگر تناقضات آشکار دارند، قضاوت در مورد آن‌ها را به حقوقدانان، قضات و وکلای دادگستری و کلیه‌ی صاحب نظران جامعه واگذار می‌کنم، اما با ارسال عین متن اعتراضیه به دادستانی کل کشور اعلام می‌کنم، در راستای اجرای عدالت رجای واثق دارم.

وی افزود: قضات شجاع و مستقل با مطالعه‌ی دقیق پرونده طبق ماده‌ی ۲۶۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری، احکام صادره در مورد ناصر زرافشان نقض و موجبات آزادی همکار دربند ما فراهم خواهد شد.

وی با اشاره به اظهارات بشیری راد خاطرنشان کرد: مدیرکل روابط عمومی دادگستری کل استان تهران در واکنش به این که در خبری آمده است، «کارشناسان کمیسیون اصل نود به مواردی از تخلف در رسیدگی به پرونده زرافشان رسیده‌اند» اظهار داشته‌اند «از چنین موضوعی اطلاع ندارم، اما بعید می‌دانم چنین شایعه‌ای صحت داشته باشد و قاعدتا کمیسیون اصل نود نباید بدون توجه به دلیل پرونده و مستندات قانونی آن و به صرف اظهارات یک جانبه‌ی یک متهم محکوم شده اظهار نظر کند». در این باره باید بگویم رسیدگی به پرونده زرافشان در کمیسیون اصل نود یک حقیقت است و شایعه نیست. همچنین اجرای قانون اساسی باید در مورد همگان یکسان باشد، چه متهم دربند، چه محکوم زندانی و چه در مورد ما که آزاد هستیم و باید حقوق دیگران را رعایت کنیم.

## کارزار بین المللی برای آزادی ناصر زرافشان

از صفحه ۱۳

بین المللی بطور عادلانه محاکمه گردد.

ما مصرأ از وزارت امور خارجه می‌خواهیم که بیدرنگ از گزارشگران ویژه سازمان ملل که بر امور استقلال قضات و هیات منصفه و اعمال شکنجه نظارت دارند دعوت بعمل آورند. این نظارت باید شامل بررسی تمام روند دادگاه و صدور و اجرای حکم باشد.

با احترام

اتحادیه نویسندگان نروژ

گیر پولن رئیس

کپی به: سفارت جمهوری اسلامی ایران در سوئد و دولت نروژ

کلاس‌های پرونده هم در آن ذکر نشده است. در دادنامه‌ی صادره، نام و نام خانواگی قاضی، ذکر نشده و فقط صفحه‌ی آخر آن امضا شده است. حتی به علت نداشتن مهر شعبه‌ی اول دادگاه عمومی تهران در شعبه‌ی ۱۳ بازپرسی سازمان قضایی نیروهای مسلح، صفحات دادنامه ابلاغ شده، با مهر برابر اصل ممهور نگردیده است و همچنین به دلیل اینکه در شعبه‌ی ۱۳ بازپرسی نظامی دفتر ثبت مربوط به درخواست تجدید نظر خواهی از آرای صادره وجود نداشته است. هم چنین رسیدی ممهور به مهر و امضای قاضی ویژه سازمان قضایی نیروهای مسلح به این جانب داده شده است.

۳- در اظهارات سخنگوی قوه قضاییه، آمده است: «مثلا محل تشکیل یکی از شعب دادگاه عمومی تهران در وزارت کار است؛ آیا این دادگاه وابسته به وزارت کار محسوب می‌شود؟» در پاسخ ایشان باید گفت که اگر وزیر کار با حکم ویژه به سمت ریاست این دادگاه محسوب شود به نظر من این دادگاه هم از لحاظ حقوقی صلاحیت رسیدگی ندارد. زیرا بی طرف نیست. بنابراین به صرف اینکه در زیر دادنامه، دادرس شعبه‌ی ۶ دادگاه انقلاب و دادرس شعبه‌ی اول دادگاه عمومی ذکر شود، از نظر قانونی دلیل بر آن نیست که اصول قانون اساسی و سایر قوانین دقیقاً اجرا شده و دادگاهی صاحب صلاحیت تشکیل و اقدام به محاکمه نموده است.

۴- در قسمتی دیگر سخنگوی قوه قضاییه اعلام نموده «صرفاً محل تشکیل این دادگاه عمومی در سازمان قضایی نیروهای مسلح بوده و الا رسیدگی پرونده ارتباطی به سازمان قضایی نداشته است.» در این باره باید گفت، شاکی پرونده سازمان قضایی نیروهای مسلح، و قاضی رسیدگی کننده به پرونده طبق تایید سخنگوی قوه قضاییه از قضات سازمان قضایی نیروهای مسلح بوده است. مامورینی که به منزل و دفتر کار موکل جهت بازرسی مراجعه کرده‌اند و به عنوان اتهام برای موکل مشروب و اسلحه پیدا کرده‌اند، از پرسنل تحت اختیار سازمان قضایی نیروهای مسلح بوده و در چنین شرایطی رسیدگی به عمل آمده است. اگر به زعم سخنگوی محترم قوه قضاییه «اصولاً بنای دستگاه قضایی بر این نیست که کاری خلاف روال قانونی انجام شود» من از ایشان می‌پرسم، پس اگر این، روال قانونی است، خلاف روال قانونی کدام است؟

وکیل مدافع زرافشان در بخش پنجم اظهارات خود اشاره کرد: سخنگوی قوه قضاییه گفته‌اند «اگر خود محکوم علیه یا وکلای ایشان درخواست کنند، جهت روشن شدن اذهان عمومی، خصوصاً حقوقدانان، دستگاه قضایی آمادگی دارد عین حکم صادره را در اختیار رسانه‌های جمعی قرار دهد» در این باره باید اشاره کنم در حال حاضر از پرونده‌ی دکتر زرافشان، فقط رسماً و قانوناً، یک وکیل دادگستری دفاع می‌کند که بنده هستم و دکتر زرافشان در این پرونده فقط یک وکیل دارد و این جانب به وکالت از طرف موکلم، رسماً موافقت می‌کنم احکام صادره در مرحله‌ی بدوی و تجدیدنظر و همچنین دفاعیات ما که به صورت لایحه در مرحله‌ی تجدید نظر خواهی تقدیم دادگاه شده و نیز لایحه‌ی تقدیمی به دادستانی کل کشور توأماً چاپ و منتشر و در معرض قضاوت افکار عمومی علی‌الخصوص حقوقدانان محترم قرار گیرد و ضمناً سخنگوی محترم قوه قضاییه - که اینک به نظر من به وکالت و نمایندگی مسوولین این قوه اظهاراتی عنوان کرده‌اند - من نیز به عنوان وکیل ناصر زرافشان آمادگی دارم که به صورت کتبی و یا مناظره عمومی پاسخ‌های لازم را از دیدگاه قانونی بدهم و جامعه و محافل حقوقی قضات کنند.

جداری فروغی افزود: من امیدوارم در اجرای ماده ۲۶۸ قانون آیین دادرسی کیفری دادستانی کل کشور با ملاحظه‌ی دفاعیات و لوایح و مستندات پرونده به این نتیجه برسد که رای خلاف بین قانون و شرع صادر شده و در دیوان عالی کشور این حکم نقض شود.



روزنامه های تجاری رو به رشد میکنند در این میان روزنامه اطلاعات هفته نامه «اطلاعات بانوان» را منتشر نمود . و در سال ۱۳۳۳ نشریه هفتگی «زن روز» منتشر گردید در این زمان از کل جمعیت ۴۰ میلیونی ایران ۳۰ درصد شامل با سوادان می شد که از این مجموعه هم ۳۰ درصد را زنان با سواد تشکیل می دادند .

در سال ۱۳۴۰ بعد از انقلاب سفید با کشیده شدن زنان به کارخانجات و ادارات دولتی به زنان حق رای داده شد و قانون حمایت خانواده برای دفاع از برخی از حقوق زنان مثلاً حق طلاق و حق ازدواج با چند زن را محدود نمود.

در سال ۱۳۵۱ توسط یکی از محققین زنان آن دوره به نام پری شیخ الاسلامی کتابی با نام «زنان روزنامه نگار و اندیشمند ایران» به نگارش در آمد که در این کتاب تا بطور مفصل به زنان روزنامه نگار ایران اشاره شده است.

بعد از سال ۱۳۵۷ یعنی درست یکسال بعد از انقلاب در حدود بیش از ۵۰۰ نشریه بیرون آمد که ۳۰ درصد آنان را زنان به عهده داشتند.

برخی از این نشریات چون «نهضت زنان مسلمان» و «زن مسلمان» و «راه زینب» و «پیام هاجر» زنان را به اصول و اهداف اسلام و سرمشق گرفتن زنان از این اصول فرا می خواندند . در مقابل نشریاتی چون «بیداری زنان»، «پیکار زن»، «رهایی زن»، «سپیده سرخ»، «برابری» (نشریه اتحاد ملی زنان) به گروه های سیاسی چپ وابسته بوده و گزارش هایی از وضعیت زنان ایران، به ویژه زنان طبقه کارگر آورده و مقالاتی در باره نقش زنان در جنبش سوسیالیستی بین المللی چاپ می نمودند این نشریات با انجام مصاحبه با زنان صاحب نظر برای اولین بار پس از جنبش مشروطیت، حقوق زنان را در سطح جامعه به بحث نهادند اما دوسال بعد از انقلاب این نشریات به همراه ده ها نشریه سیاسی دیگر تعطیل گشتند .

در فاصله سالهای ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۷ نزدیک به بیست نشریه علمی، تخصصی، ادبی و فرهنگی توسط زنان منتشر گردید . و بعد از جنگ نشریات زنان عمدتاً به ورزش و مسائل مورد علاقه خانواده ها و جوانان روی آوردند . از سال های ۶۰ تا سال ۱۳۷۶ در حدود ۳۰ نشریه زن دیگر ظهور نمودند که از جمله از ماهنامه خیاطی گرفته تا نشریات علمی و مجله های سرگرم کننده و نشریات سیاسی و عقیدتی به زبان های مختلف مانند ماهنامه عربی «الطاهره» و یا ماهنامه انگلیسی «محبوبه» و فصل نامه اسپانیایی «کوثر» که هر سه توسط بنیاد اندیشه اسلامی نشر میشدند می توان نام برد<sup>۱۱</sup> همینطور تعدادی فصل نامه دانشگاهی چون مجله دانشکده مامائی و علوم پایه ای و هنر و ادبیات و علوم سیاسی و

حال دختران و نسوان و به کلی از پلتیک و سیاست مملکتی سخن نمی راند<sup>۱۲</sup> . گرچه این اشاره عدم دخالت در سیاست در شماره های بعد این نشریه دیگر درج نگردید اما همچنان این هفته نامه تا روز آخر غیر سیاسی باقی ماند . هفته نامه دانش متاسفانه به لحاظ

## صد سال تنهایی

(از تاج السلطنه تا مهرانگیز کار)

ناهد

عدم قدرت مالی برای ادامه کاری بعد از یکسال تعطیل گردید . و اما روزنامه های زنان در این دوره از آنجا که در آن زمان جمعیت ایران چیزی در حدود ۱۰ میلیون نفر بود و نزدیک به ۸۰ درصد در روستا ها زندگی می کردند لذا عمدتاً به آموزش، بهداشت، بچه داری و خانه داری می پرداختند . و نشریاتی هم چون (نامه بانوان) برای مقابله با طرز تفکر مردسالارانه آن زمان در صفحه اول خود چنین می نوشتند:

«زنان نخستین آموزگار مردانند»<sup>۱۳</sup>. در سال ۱۲۹۸ شمسی در اصفهان نشریه ای برای اولین بار به اسم «زبان زنان» توسط خانم صدیقه دولت آبادی منتشر گردید اما از آنجا که از در مخالفت با قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس برآمد، چندی بعد تعطیل گردید .

در سالهای ۱۲۹۰ به بعد ده ها نشریه و مجله به دست زنان و با سردبیری زنان انتشار می یابد از جمله مجله «شکوفه» با سردبیری مریم عمید با ۵ هزار عضو سال ۱۲۹۲ و یا هفته نامه «پیک نسوان» با امتیاز روشنک نودوست، «نامه بانوان» سال ۱۲۹۹، «جهان زنان» سال ۱۲۹۹، «عالم نسوان» سال ۱۳۰۰، «پیک سعادت نسوان» سال ۱۳۰۰، «مجله دختران ایران» سال ۱۳۰۶ .

با پایان سلطنت قاجار و آمدن حکومت رضا شاه نشریات زیادی شروع به فعالیت نمودند از جمله نشریاتی با نام های «آزادی زن»، «حقوق زن»، «زنان پیشرو»، و یا «قیام زن» انتشار می یابند.

در سال ۱۳۲۵ ماهنامه «بانو» به طرح مسئله حق رای زنان پرداخته و از زنان صاحب نظر می خواهد که با نوشتن مقالات خود زنان را مورد خطاب داده به این صورت که: «اگر به مجلس شورای ملی رفتید چه خواهید کرد؟»<sup>۱۴</sup> در سال ۱۳۲۵ بعد از کودتای ۲۸ مرداد و با رشد شهرنشینی و با لا رفتن سرانه عمومی به لطف وجود نفت و بالا رفتن زندگی مصرفی نشریات و

مطلقاً اتفاقی نیست که در شرایط کنونی جامعه ما زنان آگاه و فعالین مبارزه برابری طلبانه به گذشته ها رجوع نموده و بدنبال نقش و هویت گمشده خود در طول تاریخ می گردند . گذشته ای که متاسفانه از چشمان محققان مورد بی توجهی خاص قرار گرفته است در شرایط کنونی کشور ما نقش مطبوعات در روشن نمودن افکار عمومی و رشد آگاهی اجتماعی و فردی بیش از همیشه بر جسته تر گردیده است. کمتر کسی وجود دارد که نداند و به این واقعیت نرسیده باشد که مطبوعات آزاد از مهمترین عوامل و ابزار نقد عوامل بازدارنده در جامعه و ابزار تحولات فرهنگی و فکری جامعه می باشند . با ملاحظه تاریخ صد ساله اخیر و با توجه به آغاز جنبش بیداری ایرانیان و آغاز جنبش مشروطه تاکنون به دستاورد های پر ارزشی از مبارزه زنان روزنامه نگار و نویسنده برخورد می نمایم که جای آن دارد به آن ها اشاره ای هر چند کوتاه داشته باشیم . تا کنون بدون شک صدها کتاب و نوشته از ابتدای حکومت قاجار تا پایان حکومت پهلوی نگاشته شده است که در آنها به چهره های بشمار ناشرین و نویسندگان اشاره شده است ولی همواره نقش زنان ناشر و نویسنده غایب بوده است در نتیجه درصد بسیار گسترده ای از مردم ایران و حتی روشنفکران میهن ما با نام و سرگذشت و زندگی جسارت بار نسل های پیشرو زنان نا آشنا هستند.. بطور مثال تاج السلطنه دختر ناصرالدین شاه یکی از این زنان آگاه است که کتاب خاطرات مدونی دارد . او در این کتاب به نقد سلطنت پدرش پرداخته و خود را هوادار برابری حقوق زنان می داند و از طرفداران مشروطه و جامعه نسوان می باشد وی در اثر خود می نویسد: «اگر زنها در این مملکت مانند سایر ممالک آزاد بودند و حقوق خود را در مقابل داشتند و می توانستند در امور مملکتی و سیاسی داخل شوند و ترقی کنند، یقیناً من راه ترقی خود را در وزیر شدن و پایمال کردن حقوق مردم و خوردن مال مسلمانان و فروختن وطن عزیز خود نمی دانستم و یک راه صحیحی با یک نقشه محکمی برای ترقی خود انتخاب می کردم».

در این دوره اثر دیگری از زنی مطلع و آزاده بنام فاطمه استر آبادی نگاشته می شود به نام «معایب الرجال» که در باره وضعیت بد زنان آن دوره قلم می زند .

بعد از انقلاب مشروطیت و با رشد حرفه روزنامه نگاری، زنان بیشمار به این حرفه روی آوردند . در سال ۱۲۸۹ شمسی به همت خانم دکتر کحال<sup>۱۵</sup> نشریه ای تاسیس گردید بنام (دانش) که در آن به مسائل بیشمار زنان آن دوره می پرداخت . در شماره اول این نشریه آورده شده بود که:

«این نشریه روزنامه ای است اخلاقی، علم خانه داری، بچه داری، مفید به

حقوقی و اجتماعی دیگر در سالهای اخیر در رابطه با زنان توسط محقق و نویسندگان و حقوق دان متبحر، خانم مهراکیز کار به نگارش در آمده است و در کنار این مسئله تعداد زنان روزنامه خوان و کتاب خوان بسیار افزایش یافته است.<sup>۱۵</sup>

بنا بر این طبق آمار یک سوم تعداد خوانندگان مطبوعات را زنان تشکیل میدهند و زنان در جدول روزنامه خوانان ایران در رده دوم بعد از کارمندان قرار دارند.<sup>۱۶</sup>

با توجه به نکات بالا نتیجه گرفته میشود که در جامعه مرد سالار ایران در صد سال گذشته چه از طرف حکومت های این دوره و چه از طرف محققین مرد، نقش بارز و تاثیر گذار زنان متفکر و روشنفکر و محقق، در خدمت آگاهی دادن مدون در جهت منافع نیمی از مردم جامعه ما یعنی زنان، بی اهمیت و نا دیده انگاشته شده است. در حالیکه تجربه تا به امروزی نشان داده است که زنان در مقایسه با مردان هم حرفه خویش مثلا موضوع مورد بحث ما حرفه روزنامه نگاری تا کنون دقیق تر، پیگیرتر و نو آور تر بوده اند و اگر موانع حقوقی اجتماعی سیاسی و حرفه ای تخصصی مخصوص زنان از جلوی پایشان برداشته شود، زنان میتوانند در مطبوعات ایران همچون حرفه های دیگر تغییرات کیفیتری به وجود آورند.

### منابع

- ۱- نشریه دانش شماره ۱ و ۲۵ شهریور ۱۳۸۹ ص ۱
- ۲- کوهن، گوئل، تاریخ سانسور در مطبوعات ایران، جلد دوم، ۱۳۶۲، تهران، انتشارات آگاه ص ۱۷۳
- ۳- صدر هاشمی، محمد، تاریخ جراید و مجلات ایران، ۱۳۶۳، اصفهان، انتشارات کمال، جلد ۴، صفحه ۲۶۲
- ۴- صنعتی، مهذخت، زندگینامه صدیقه دولت آبادی، در فصل نامه نیمه دیگر چاپ شیگاو شماره ۱۷ زمستان ۱۳۷۱ ص ۶۶
- ۵- برزین، مسعود، تجزیه و تحلیل آماری مطبوعات ایران ۱۳۷۰، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه ها، ص ۲۰
- ۶- شیخ الاسلامی، پری، زنان روزنامه نگار و اندیشمندان ایران ۱۳۵۱، تهران، زرین، ص ۱۵۸-۱۶۳
- ۷- گلین، محمد، نقد و سیاحت، مجموعه مقالات و تقریرات دکتر فاطمه شیخ، ۱۳۵۴، تهران، انتشارات توس، ص ۱۴۸
- ۸- سالنامه آماری کشور، سال ۱۳۵۵، تهران، سازمان برنامه و بودجه، مرکز آمار ایران
- ۹- پایدار، پروین، زن و پروسه سیاسی در ایران کامریج، ۱۹۹۵ صفحه ۱۵۴-۱۵۲
- ۱۰- قاسمی، سید فرید، راهنمای مطبوعات ایران ۱۳۷۲، تهران وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه ها
- ۱۱- پیام زن سال ششم شماره یکم، فروردین ۱۳۷۶، ص ۴
- ۱۲- مینو بدیعی، در رسانه سال پنجم شماره چهارم زمستان ۱۳۷۴، ص ۹۴
- ۱۳- صالحیار، غلامحسین، چهره مطبوعات معاصر، ۱۳۵۱، تهران، پرس اجنت
- ۱۴- بررسی سال ۱۳۷۱ توسط دکتر مهدی محسنیان راد و همکاران در پیام آفرینان مطبوعات، از انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه ها
- ۱۵- گزارش لیلی فرهاد پور، با عنوان عبور از گمرک مردگان چاپ شده در نشریه دریچه، سال اول، شماره ۴، ص ۱۷-۱۴
- ۱۶- شیرین عبادی، حقوق ادبی و هنری، ۱۳۶۹، تهران، انتشارات روشنگران.

اسلامی در مصاحبه ها و کله زدن با دایره منکرات در حین مصاحبات و ... مییابد، اما با تمام این اوصاف در کنار رشد روز افزون مبارزات زنان نشریات و نوشته های زنان هم چه در نشریات مستقل و چه در سایر نشریات رشد فزاینده داشته است. در کتاب چهره مطبوعات معاصر که در سال ۱۳۵۱ چاپ شده تنها از نام ۵۰ زن روزنامه نگار از مشروطه تا تاریخ نگارش کتاب نام برده شده است.<sup>۱۲</sup> در حالیکه اگر تنها به تاریخ بین سالهای ۱۳۶۰ تا ۱۳۷۶ توجه کنیم که چیزی در حدود ۴۰۰ نفر زن روزنامه نگار طبق آمار نامشان ثبت است یعنی ۸ برابر آن تعداد و تازه از آن تاریخ تا به امروز هم این رشد به سه برابر رسیده است خواهیم دانست که آمار کتاب ذکر شده حد اقل در باره تعداد ناشران زن بسیار غیر واقعی است و ما را به این فکر می اندازد که آیا نباید تاریخ مطبوعات ایران و تاریخ روزنامه نگاری و روزنامه نگاران ایران دوباره باز نویسی شود؟ ولی آنچه باید مورد توجه قرار گیرد هر چند زنان روزنامه نگار ایرانی نسبت به مردان جوانتر و بی تجربه ترند اما مدت تحصیلات زنان در مقایسه با مردان هم شغل خود بیشتر است یعنی میزان روزنامه نگاران لیسانسه زن ۵۰ درصد کل روزنامه نگاران کشور بوده در حالیکه مردان لیسانسه ناشر ۳۰ درصد این مجموعه را شامل میشوند.<sup>۱۳</sup>

روزنامه نگاری شغل اصلی و تمام وقت در حدود ۴۰ درصد زنان می باشد در حالیکه مردان تمام وقت شاغل در مجموع کل این حرفه ۳۳ درصد را شامل میشوند. و همینطور بیش از ۲۲ درصد زنان روزنامه نگار ایران در بخش خبری کار مینمایند.<sup>۱۴</sup>

تفاوت سبک کار زنان و مردان را در نشریه های هفتگی بخوبی میتوان دید اول اینکه صفحه بندی زیبا تر و شکل تر است و در انتخاب موضوعات ظرافت های خاص بکار میرود و از همه مهمتر به مسائل جنائی کمتری میپردازد.

و اما سهم زنان در نشریات علمی و تخصصی دیگر هم کاملا چشم گیر است و در باره مسائل بسیار متنوعی از سیاست گرفته تا بحث های مجلس و وضعیت اقتصادی و وضع کشاورزی و محیط زیست و ... گزارش و تحلیل نموده و مینمایند.

آنچه که قابل توجه است اینکه گسترش حضور زنان روزنامه نگار فقط در دنیای نویسندگان و ویراستاران خلاصه نمی شود بلکه در های دنیای کامپیوتر و انترنت و حروف چینی و صفحه بندی هم که تا به امروز حرفه ای عمدتا مردانه بوده به روی زنان گشوده شده است. یکی از بهترین متون در باره قانون مطبوعات ایران را حقوقدان مجرب زن خانم شیرین عبادی نوشته و یک ناشر آثار زنان منتشر نموده است و تعداد بسیار زیادی کتب تحقیقی

روانشناسی که در دانشگاه الزهرا نشر گردیده و از جانب زنان اداره میشوند. ماهنامه «پیام زن» توسط انتشارات حوزه علمیه قم بیرون داده می شد اما از طرف سردبیران مرد اداره می شد. که علاوه بر مسائل زن به مسئله خانواده از دیدگاه اسلام می پرداخت. و گزارش هایی در باره مسائل اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و فرهنگی چاپ می نمود.

موسسه اسلامی زنان در این زمان «پیام حاجر» را که اولین شماره آن خیلی پیشتر در آمده بود را منتشر نمود. همینطور فصل نامه «ندا» از طرف جمعیت زنان جمهوری اسلامی منتشر گردید که به مسائل فرهنگی و اجتماعی و سیاسی و از جمله تحولات بین المللی به ویژه در کشور های اسلامی می پرداخت.

در گروه نشریات زنانه خبری - سیاسی در این دوره دو نشریه در میان زنان طرفدار زیاد داشت اولی نشریه «زن روز» اولین هفته نامه زنان که از پیش از انقلاب چاپ می گردید و ماهنامه «زنان» که پایه گذاران آن تا سال ۱۳۷۰ هفته نامه «زن روز» را اداره می کردند. زن روز طبق سابق به خیاطی و آشپزی و اصولا خانه داری و سرگرمی های خانوادگی می پرداخت و اکثرا خوانندگان خود را از طبقات متوسط و بالای جامعه جستجو می نمود. و اما ماهنامه زنان به اصول خانه داری و آشپزی و غیره کاری نداشت بلکه بیشتر صفحات خود را با مسائل سیاسی و اجتماعی و اقتصادی مربوط به زنان پر می کرد. زنان همچنین در شماره های متعدد خود وارد دیالوگ و مصاحبه با سردمداران رژیم اسلامی و مثلا خاتمی و یا ناطق نوری شده و در باره دیدگاه آنان نسبت به زن کند و کاو می نمود. این نشریه نسبت به نشریات دیگر ایرانی کمتر آگهی تجاری چاپ می نمود ولی با تبلیغ آموزش های زبان و موسیقی و ... نشان می داد که قاعدتا مخاطبین این ماهنامه هم زنان طبقات مرفه جامعه بودند.

بطور کلی در این دوره از میان ۶۰۰ نشریه ایرانی که چاپ می گردید در حدود ۵ درصد تعلق به زنان داشت.<sup>۱۱</sup> در بین سالهای ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۰ نشریات دیگری ظهور کردند و بعد از مدتی دوباره تعطیل شدند و همینطور از طرف فائزه رفسنجانی نشریه ای بیرون آمد ولی همچنان ماهنامه زنان جزء پر فروش ترین نشریات زنان باقی ماند اما در این دوره در خارج از کشور تعداد نشریات مخصوص زنان بسرعت رشد نمود که البته جای دیگری برای بررسی خواهد داشت. و اما زنان روزنامه نگار در کوره راه صد سال اخیر با مشکلات فراوانی روبرو بوده اند برخی از این مشکلات نظیر دستمزد نازل، کمبود آموزش حرفه ای، عدم ثبات شغلی، و مشکلات سیاسی و اجتماعی که منحصر به زنان است بطور مثال رعایت شئون

## قطع و وصل در روابط ایران و ترکیه

نیز، زمین ه ساز تشدید تنش ها و اختلافات آن دو شده است. رژیم جمهوری اسلامی، در نتیجه تحولات اخیر، در محاصره و انزوای بیشتری قرار گرفته است. در صورتی که رژیم وابسته ترکیه، در همراهی با سیاست های آمریکا، کوشیده است که نفوذ خود را گسترده سازد.

تدارک تبلیغاتی، سیاسی و نظامی حمله به عراق از جانب دولت آمریکا، به منظور سرنگونی رژیم صدام و جایگزینی آن بوسیله حکومتی وابسته به آمریکا، مسئله حاد دیگری است که اختلاف سیاست ها و موضعگیری های دولت های ایران و ترکیه را به روشنی آشکار می کند. در حالی که حکومت جمهوری اسلامی، به دلایل آشکار، مخالف حمله نظامی به عراق است، رژیم ترکیه، به رغم مخالفت افکار عمومی و نیروهای مترقی این کشور با آغاز جنگ و کشتار دیگری در این منطقه، سرگرم چانه زنی و معامله با آمریکا برای دریافت کمک های اقتصادی (و یا به قول برخی تحلیلگران ترکیه، گرفتن "رشوه اقتصادی") و واگذاری امکانات نظامی و تاسیساتی خود به آمریکا است که در حمله نظامی احتمالی این کشور به خاک عراق از اهمیتی ویژه برخوردار است. اگر چه لشکرکشی آمریکا به عراق می تواند پیامدهای غیرقابل پیش بینی و یا حتی نامطلوب برای خود آمریکا و همدمستان آن، مانند تشکیل دولت مستقل کردها در شمال عراق، به دنبال داشته باشد و رژیم حاکم بر ترکیه نیز، طبعاً، از چنین پیامدی سخت هراسان است، لکن این رژیم که همچنان با بحران عمیق اقتصادی و سیاسی روبرو است، عملاً حاضر به پذیرش همراهی و یا همدستی با دولت آمریکا در این ماجراجویی شده است. چنان که بخشی از مطبوعات، احزاب و مقامات این کشور، یکبار دیگر، ادعای ارضی قدیمی آن بر منطقه نفت خیز شمال عراق را طرح و تبلیغ می کنند و ارتش ترکیه هم به بهانه مقابله با "پ. ک. ک." مجدداً نیروهایی را به داخل خاک عراق گسیل کرده است.

تداوم و تشدید اختلافات ایران و ترکیه، نه فقط به زیان مردم این دو کشور همسایه بوده و آنها را از امکانات گسترش مراودات در جهت منافع مشترک محروم می سازد، بلکه این مسئله به تأمین صلح و آرامش در سطح منطقه نیز آسیب رسانده و زمینه را برای دخالت افزونتر قدرتهای بزرگ جهانی فراهم می کند.

بسیار و افت و خیزهای فراوان همراه بوده است. در حالی که سوابق و

پیوندهای مشترک تاریخی، جغرافیایی و فرهنگی بین مردمان دو کشور و امکانات اقتصادی قابل ملاحظه هر کدام از آنها، می توانست زمینه بسیار مساعدی برای توسعه مناسبات و همکاری های آنها در جهت منافع متقابل باشد. سیاست هایی که از جانب دو رژیم در پیش گرفته و خصوصاً سر درگمی ها، تناقضات و ماجراجویی هایی که از مشخصه های سیاست خارجی جمهوری اسلامی بوده، تا به حال مانع از این امر شده است. صرفنظر از پاره ای توافقات و همکاری های امنیتی (که عمدتاً برای ایجاد فشار بر پناهجویان ایران و یا مرزنشینان و یا در ارتباط با مسئله "کردها" بوده است) تنش های دائمی و بحران های دوره ای در روابط دو دولت، در عین حال، پیشرفت "سازمان همکاری اقتصادی" (ا.ک.و) را هم، که این دو (به علاوه پاکستان) بنیانگذار آن بوده اند، عملاً متوقف کرده است.

سفر رئیس جمهوری ترکیه به تهران در اواخر خرداد ماه سال جاری، ظاهراً امیدواری هایی را درباره بهبود مناسبات فیما بین پدید آورد، هر چند که این سفر در پاسخ به مسافرت خاتمی به آنکارا و با تاخیر زیاد صورت می گرفت. در این سفر، که طبق معمول گروه وسیعی از مدیران شرکت ها و بازرگانان ترکیه هم رئیس جمهوری آن کشور را همراهی می کردند، توافقتنامه های متعددی هم بین دو کشور به امضا رسید. اما تداوم اختلافات و رقابت های میان دو دولت باعث شده که غالب این قبیل توافقتنامه ها تنها بر روی صفحه کاغذ باقی بمانند.

جدا از اختلافات ایدئولوژیک و سیاسی دیرین این دو رژیم، و گذشته از تشدید رقابت های بین آن ها در دهه گذشته (در پی فروپاشی اتحاد شوروی و تشکیل دولت های مستقل در قفقاز و آسیای میانه) در مورد گسترش حضور و نفوذ سیاسی و اقتصادی خود در سطح منطقه، تحولات یک سال اخیر، در عرصه جهانی و بویژه در خاورمیانه

چند روز پیش وزیرانرژی ترکیه اعلام کرد که این کشور واردات گاز از ایران را متوقف کرده است. وی دلیل این اقدام را "کیفیت پائین" گاز صادراتی ایران عنوان کرد. وزیر نفت جمهوری اسلامی، ضمن رد این ادعا، دلیل توقف واردات گاز را "مشکلات اقتصادی" خود ترکیه اعلام داشت و افزود در صورت عدم از سرگیری واردات گاز از سوی ترکیه، ایران درخواست غرامت خواهد کرد.

قابل توجه است که از بهره برداری از خط لوله انتقال گاز ایران به ترکیه هنوز یک سال هم نمی گذرد. این، خط لوله، که بعد از مذاکرات بسیار طولانی و سرمایه گذاری سنگین دو طرف احداث گردیده، با دو سال تاخیر، در شهریور سال گذشته مورد بهره برداری قرار گرفته بود.

دلیل یا دلایل واقعی توقف واردات گاز ایران هر چه باشد، قطعاً فشارهای دولت آمریکا به ترکیه در این زمینه بی تاثیر نبوده است. آمریکا، در چارچوب سیاست اعلام شده خود مبنی بر محاصره ایران و مهار جمهوری اسلامی، هیچگاه راضی به گسترش مناسبات اقتصادی، و بویژه مبادلات نفتی ایران در سطح منطقه نبوده و در این مورد نیز، مکرراً از ترکیه خواسته بود تا از اجرای طرح انتقال گاز ایران به کشور چشم پوشی نماید. در تعقیب همان سیاست بوده که آمریکا با انتقال نفت جمهوری آذربایجان از طریق ایران هم شدیداً مخالفت کرده و به جای آن، طرح خط لوله نفتی باکو - تفلیس - جهان (ترکیه) را مطرح و حمایت کرده است. احداث این خط، که از نظر کارشناسان هیچگونه توجیه اقتصادی ندارد، چند روز پس از اعلام توقف واردات گاز ایران به ترکیه، در ۲۶ شهریورماه، شروع شده است.

صدور گاز ایران به ترکیه، البته، تنها یکی از موارد مبادلات و مناسبات بین این دو کشور همسایه است که اکنون متوقف شده است.

لکن همین نمونه بیانگر چگونگی روابط میان دو دولت است که طی دوده گذشته، با کش و قوس های

خانواده سعودی در استخراج مواد خام در این جمهوری ها شریک می باشد.

« پائول ریولین » کارشناس اسرائیلی در اقتصاد نفت نیز در اکتبر سال دو هزار تاکید نموده است که باید با تمام امکانات به کشورهای این منطقه کمک کرد، تا رشد اقتصادی آن ها تامین شود، تا بتوان از آن ها برای همکاری های متقابل استفاده نمود. در واقع منظور از همکاری متقابل احداث خط لوله گاز و نفت در آن منطقه می باشد. بیش از همه یک شرکت نفتی اسرائیلی در ترکمنستان مایل به این همکاری ! می باشد. نشریه هفتگی معتبر «ژورنال نفت و گاز» در شماره های سه ماه گذشته خود سمت و سوی این تعلق خاطر در مورد ذخایر موادخام در این منطقه را تشریح نموده است. در شماره سیزدهم اوت دوهزار و یک در مطلبی چنین می نویسد که روسیه هم چنان بر انتقال گاز و نفت به بازارهای اروپایی از این منطقه حرف اول را می زند. و در شماره دهم دسامبر خود عنوان می دارد که آسیای مرکزی امروزه یکی از مهم ترین مناطق جهان برای تحقیقات زمین شناسی، سرمایه گذاری، حمل و نقل و احداث پالایشگاه های نفت و گاز می باشد و هر کسی که حمل این مواد را در آسیای مرکزی در کنترل خود داشته باشد، هم می تواند روی انتقال آن به مقصد و هم تقسیم آینده این ذخایر تاثیر داشته باشد.

کنترل بر حمل زمینی موادخام خواه ناخواه تناسبی را میان آمریکا، روسیه و چین باید ایجاد نماید. در نوزدهم سپتامبر، « پاتریک کوک بورن » مفسر نشریه Independenc در مسکو در این رابطه چنین می نویسد: «سرگنی ایوانف، وزیر دفاع روسیه عنوان کرده است که ما این فرض محال را در نظر داریم که زمانی آمریکا بتواند پایگاه های خود را در آسیای مرکزی برای عملیات علیه افغانستان مستقر نماید.» این گفتار نشان می دهد که روسیه چشم بر واقعیت بسته است و به قول معروف خیلی دور از پنجره ایستاده است. در فاصله زمانی بسیار کوتاهی، «عبدالکمیلف» وزیر امور خارجه ازبکستان، خاک کشورش را در اختیار آمریکا قرار داد. « کوک بورن » ادامه می دهد که این روند معمایی را برای روس ها بوجود آورده است به این معنی که آمریکا بدون آن که توافقی با روسیه کرده باشد، عملاً از آسمان هوایی روسیه استفاده می کند و آن چه در ادامه می تواند در کشورهای آسیای میانه اتفاق

مسئله اصلی که به بحران در سیستم اقتصادی آمریکا بر می گردد، در انظار عمومی جلوه دیگری پیدا کند و آمریکا بتواند بحران داخلی را با عملیات سلطه گرایانه خود و توجیهات دیگری تخفیف دهد.

### نفت و گاز آسیای مرکزی

اقدامات متفاوتی در دستور کار سیاست های آمریکا قرار دارد و ما در این جا تنها به یک بخش از آن اشاره می کنیم: بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، موقعیت جمهوری های آسیای مرکزی (بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی،

## از افغانستان به سمت آسیای مرکزی

ترجمه و تلخیص از  
نشریه « اینپرکور » شماره ۳۶۴  
چارلز آندره اودری

موقعیت جمهوری های آسیای مرکزی (ازبکستان، ترکمنستان، تاجیکستان، قزاقستان، قرقیزستان) گردش به عقب داشت. « زیگنیف برژینسکی » در یک بخش کامل از کتاب خود که مهم ترین قسمت کتاب را هم تشکیل می دهد به نام « زمین شطرنج بزرگ: سیاست آمریکا و علانق استراتژیک ژئوپولیتیک»، عنوان می دارد که کنترل بر منابع نفت و گاز دریای خزر و آسیای مرکزی تنها مورد نظر روس ها و چینی ها نیست و اگر بخواهی که به جنبه های مختلف آن بپردازي توضیح آن بالغ بر هزاران صفحه می گردد.

در مطالب مختلفی که بعد از یازده سپتامبر در ارتباط با حمایت آمریکا، پاکستان و عربستان سعودی از طالبان انتشار یافته اند، به نقش کارتل نفتی « یونی کل » آمریکا، در مورد احداث پروژه خط لوله برای انتقال نفت و گاز آسیای مرکزی از طریق ترکمنستان و افغانستان به اقیانوس هند، بر می خوریم. این پروژه عملاً در افغانستان با شکست مواجه شده بود.

« فرید محمدی » یکی از کارشناسان امور نفتی در خاورمیانه در مطلبی برای نشریه « گزارش خاورمیانه » بر اهمیت ذخایر نفت و گاز این منطقه اشاره داشته و عنوان می کند که

آرزوی دیرینه آمریکا برای کنترل منطقه مهم و سوق الجیشی آسیای مرکزی و تسلط بر ذخایر طبیعی نفت و گاز این محدوده جغرافیایی در آغاز قرن به تحقق پیوست. سرنگونی حکومت طالبان در افغانستان که دیگر تاریخ مصرفش به پایان رسیده بود، در این دور نقطه شروع حضور آمریکا را رقم زد.

### مرحله کابل

اگرچه مرحله اول این تهاجم تسخیر کابل بود اما هدف نهایی مطمئناً از آن چه که انجام شد فاصله داشته و دوردست تر به نظر می رسد و دست مایه اصلی در این موج جدید تسلط یابی بر منطقه، « تروریسم بین المللی » بود. مفهومی که به سختی مرزی را در بر خواهد گرفت.

پیچیدگی و درهم تنیده شدن منافع کشورهای امپریالیستی و هم زمان سهم بری هر کدام از قطب های سرمایه، باعث می گردد که ائتلاف گسترده ای هم که حول این مفهوم تشکیل شده قادر نباشد به سادگی به درک مشترکی از « تروریسم بین المللی » و چگونگی برخورد به آن دست یابد. همان گونه که تا به امروز نیز اشتراکاتشان به بقیین قطعی مبدل نگردیده است.

اما « بوش » با این مفهوم خیلی خوب کنار می آید. از داشتن دولت مستقل فلسطینی صحبت می کند اما هم زمان با عربستان سعودی که یکی از تامین کنندگان « بنیادگرایی اسلامی » در جهان است، دست همکاری می فشارد و در مقابل آن سکوت می کند. چرا که دولت مردان سعودی با آمریکایی ها پیمان مشترکی را بسته اند. ابزارهای دیپلماتیک جستجو می گردد تا به یک قدرت بزرگ این امکان را بدهد تا همه چیز را موجه جلوه دهد و هر آن جا که خود تصمیم بگیرد، با اطلاق « تروریسم دولتی »، سیاست هایش را پیش ببرد. توضیحات آمریکایی ها و انگلیسی ها درباره طولانی بودن « جنگ علیه تروریسم »، شرایطی را بوجود آورده که آن ها به راحتی سناریوی موجود را در هر کجای جهان که می خواهند پیش ببرند و عمداً این سناریو را طوری جلوه می دهند که در آن « بوش » بتواند دیگران را به پشتیبانی از سیاست هایش وادارد. وقتی بالاترین هدف نابودی « بن لادن » و رژیم طالبان عنوان می گردد، آن گاه حساب کتاب تلاش های نظامی و دیپلماتیک انجام شده « بوش » کمی با واقعیت نمی خواند. شاید با این قدرت نمایی،

## گزارشی از برگزاری مراسم چهاردهمین سالگرد کشتار زندانیان سیاسی در سال ۶۷

سوسیالیسم تزئین شده بود. مراسم با موزیک و قرائت متنی که رفیقی بنام غلامرضا عضو کمیته برگزار کننده آن را نوشته بود و توسط مجری برنامه قرائت شد، آغاز گشت. سپس بعد از خوش آمدگویی اعلام برنامه شد. آنگاه مجری برنامه یک دقیقه سکوت به یاد جانباحتگان اعلام نمود و سپس از شرکت کنندگان در سالن خواست به پاس مقاومت و استواری جانباحتگان ۶۷ نیز یک دقیقه کف بزنند که چندین دقیقه بطور ممتد شرکت کنندگان دست زدند.

پس از خواندن قطعنامه کمیته برگزاری مراسم. یکی از اعضای خانواده جانباحتگان ۶۷ خاطرات خود و دیگر خانواده ها را از قبل و بعد از حادثه فاجعه ملی برای حاضران در سالن بازگو نمود. عضو خانواده جانباحتگان در حین تمام مدتی که صحبت می کرد و خاطراتش را بازگو می کرد که چگونه عزیز دل بند خودش و سایر عزیزان دیگر کشورمان را از دست داده بود، آرام آرام اشک می ریخت و بغضی عمیق در گلویش پیچیده بود، حالت وی باعث شد که خیلی از حاضرین را تحت تاثیر خاطرات خود قرار دهد. عده بیشماري نیز اشک رختند و فضای سنگینی پر از همدردی با خانواده های شهیدان و غم از دست دادن این همه انسان شریف را در سالن ایجاد کند. پس از این برنامه مجری برنامه همراه موزیک شعر سرودی برای گلهای سرخ، شاعر و فدایی خلق زنده یاد سعید سلطان پور را خواند. مجری برنامه نیز که تحت شرایط و فضای همدردی و همبستگی سالن قرار گرفته بود، چند بار خواندن شعر را قطع کرد و نمی توانست جلوی بغض و اشک های خود را بگیرد. بعد از شعر خوانی مجری برنامه با نواختن قطعاتی زیبا و دلنشین از موسیقی بلوچستان توسط استاد عبدالرحمان هنرمند محبوب و سرشناس بلوچ، مراسم ادامه یافت، وبعد از برنامه استاد عبدالرحمان، تمامی شرکت کنندگان بطور دسته جمعی به یاد جانباحتگان سرود قسم خوردند بر تو من ای عشق، خوانده شد. و سپس نیم ساعت تنفس اعلام شد. پس از استراحت کوتاهی قسمت دوم برنامه آغاز شد.

ابتدا اخباری که کمیته برگزاری مراسم نروژ، از مراسم خانواده های

داده شده بود و از پشتیبانی دولت های غربی از جمهوری اسلامی انتقاد شده بود.

در پایان این اطلاعیه آمده است که : ما ضمن محکوم کردن سیاستهای مداخلات طلبانه دولتهای غربی در قبال جنایت های جمهوری اسلامی خواستار اعمال فشار جهانی به رژیم به منظور : \* آزادی بی قید و شرط زندانیان سیاسی - عقیدتی از جمله دستگیر شدگان اخیر بویژه حقوقدان مبارز آقای ناصر زرافشان هستیم.

\* قطع مجازات های غیر انسانی مانند اعدام، قصاص و سنگسار زنان.

\* ما خواستار تحقیق پیرامون جنایات جمهوری اسلامی از جمله قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷ توسط یک هیئت بین المللی می باشیم.

\* ما پشتیبانی خود را از مبارزات مردم ایران بمنظور سرنگونی رژیم حاکم بر ایران صرف نظر از جناح بندی های درونی آن و استقرار دموکراسی در ایران اعلام می داریم.

\* ما خواستار محاکمه سران جمهوری اسلامی در یک دادگاه بین المللی به جرم جنایت علیه بشریت هستیم.

این مراسم، با خواندن قطع نامه در جمع ایرانیان شرکت کنندگان در این مراسم و دادن شعارهایی به زبان فارسی و نروژی علیه حاکمیت جمهوری اسلامی به پایان رسید. در این تجمع، ایرانیانی زیادی که فعال سیاسی مستقل و یا وابسته به سازمانها و احزاب سیاسی ایرانی بودند شرکت نمودند.

### شب همبستگی با زندانیان سیاسی - عقیدتی

« کمیته برگزاری مراسم سالروز قتل عام زندانیان سیاسی - عقیدتی در ایران » همچنین در روز یکشنبه اول سپتامبر مراسمی در سالن یکی از کتابخانه های مرکزی در اسلو برگزار نمود. این مراسم از ساعت ۲ بعد از ظهر آغاز و در ساعت ۶ غروب به پایان رسید. در این مراسم نیز سالن مراسم به عکس شهدای راه آزادی و عدالت و

مراسم چهاردهمین سالگرد جانباحتگان کشتار دسته جمعی ۶۷ در نروژ توسط جمعی از فعالین سیاسی، اعضای خانواده جانباحتگان ۶۷ و همچنین تعدادی از زندانیان سیاسی که خود در سیاهچال های جمهوری اسلامی بودند، طی روزهای ۳۱ آگوست و اول سپتامبر در اسلو پایتخت نروژ برگزار شد.

### تظاهرات ایستاده و برگزاری نمایشگاه عکس در مقابل مجلس قانونگذاری نروژ

این مراسم که با نام « کمیته برگزاری مراسم سالروز قتل عام زندانیان سیاسی - عقیدتی در ایران » برگزار شد، فعالیت خود را با برپایی نمایشگاهی از عکس جانباحتگان راه آزادی، عدالت و سوسیالیسم در ایران آغاز نمود.

این نمایشگاه که در روز شنبه ۳۱ آگوست در مرکز شهر اسلو و در مقابل مجلس قانونگذار بر پا شد، حاوی عکس های جانباحتگان ۶۷ و دیگر آزادیخواهانی بود که در دو حکومت سلطنت و ولایت جمهوری اسلامی کشته شده بودند. همچنین عکس گورهای جمعی خاوران، تصاویر شکنجه زندانیان سیاسی، صحنه های اعدام، اسامی کشته شدگان و همچنین اسامی جانیانی که در کشتار زندانیان سیاسی نقش داشتند را نشان می داد.

این نمایشگاه با استقبال ایرانیان و بویژه نروژی های بازدید کننده قرار گرفت. کمیته برگزار کننده همچنین با تهیه اعلامیه ای به زبان های فارسی و نروژی موفق شد جنایت رژیم جمهوری اسلامی را افشاء نماید. در این اطلاعیه که خطاب به نمایندگان مجلس نروژ نوشته شده بود، با اشاره و تشریح فاجعه ملی ۶۷ و نقش سران رژیم از هر دو جناح حاکمیت افشاء شده بود. در این اطلاعیه در باره شرایط سیاسی ایران و سرکوب خشن دگراندیشان و نقض ابتداترین حقوق انسانی در ایران به نمایندگان مجلس نروژ توضیحاتی

این رفیق از ایرانیان و نیروهای سیاسی خارج کشور به خاطر کم توجهی به این فاجعه ملی و عدم هماهنگی و همبستگی ایرانیان در افشای جنایت رژیم در سال ۶۷ انتقاد نمود. وی در قسمتی از صحبت های خود گفت: هنوز در نابوری می بینم که در خارج از کشور لیست اسامی و تعداد و ارقام جانباختگان فاجعه ۶۷ ناقص و با اشتباه منتشر میشود. هنوز سازمانهای سیاسی عکس های جانباختگان تشکیلاتی خود را ندارند. در حالی که همه جانباختگان کشتار ۶۷ در یک زندان باهدف آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی در میهنمان جان خود را از دست داده اند و همه با یک طناب دار و توسط رژیم انسان و آزادی کش جمهوری اسلامی به قتل رسیده اند و همگی در یک گور به خاک سپرده شده اند، چرا در خارج از کشور مثل خاوران برایشان یک مراسم گرفته نمی شود. اگر قرار باشد یادمان قربانیان را هم بطور پراکنده و گروهی و سازمانی و چند نفره برگزار کنیم، این عمل خود فاجعه ملی دیگری است که برای خانواده های قربانیان قابل قبول نیست. متأسفانه در خارج از کشور هستند افرادی که برای شرکت در برگزاری مراسم های مشترک این فاجعه، مرز بندی و خط و خط کشی های کاذب سیاسی را پیش میکشند و در مراسم هایی که برگزار می شود اگر با برگزار کننده اختلاف فکری، سیاسی و شخصی داشته باشند به آن مراسم نمی روند و مراسم ها را بایکوت می کنند. وی در آخر اضافه کرد: من عضوی از خانواده های قربانیان کشتار ۶۷ هستم. ما خانواده ها، بدون اینکه فکر کنیم برادران و خواهران جانباخته مان چگونه می اندیشیده اند طی چهارده سال گذشته همه اعضای خانواده قربانیان قتل عام در کنار هم و با هم مراسم عزیزانمان را برگزار کرده ایم و در آینده هم خواهیم کرد. واقعیت آن است که در این فاجعه هیچکس به اندازه خانواده شهدا مورد ستم و جبر رژیم نبوده است. ما خانواده ها انتظار داریم این اختلافات کاذب و غیر ضروری حداقل در مورد کشته شدگانمان کنار گذاشته شود و از تمام نیرو و توانمان استفاده کنیم تا گوشه کوچکی از جنایات رژیم را با همکاری و همبستگی خود افشاء کنیم. به امید آن روز.\*

پیرامون مسائل و مشکلات خانواده قربانیان کشتار ۶۷ پاسخ داد.

### رادیو صدای ایرانیان اسلو.

رادیو صدای ایرانیان در اسلو نیز در روز سه شنبه ۱۰ سپتامبر به مناسبت چهاردهمین سالگرد قتل عام کشتار زندانیان سیاسی در سال ۶۷ برنامه ویژه ای تدارک و پخش نمود. این برنامه با قرائت متنی در باره قساوت های رژیم جمهوری اسلامی علیه زندانیان در بند در سال ۶۷ آغاز شد و در ادامه برنامه با سه نفرکه دو تن از آن ها خود در سال ۶۷ در مقطع قتل عام زندانیان، در زندان های جمهوری اسلامی و جزو شاهدین این قتل عام بودند، مصاحبه نمود. مصاحبه شهودگان خاطرات خود در آن زمان زندان و همچنین تحلیل و ارزیابی خود را نسبت به جنایت رژیم اسلامی در سال ۶۷ را به سمع شنوندگان رادیو رسانند.



یکی از مصاحبه شنوندگان که عضو سازمان بود، در مصاحبه خود به تحلیل و ارزیابی کشتار مخالفین توسط رژیم جمهوری اسلامی پرداخت. وی در مصاحبه خود گفت: کشتار ۶۷ ادامه کشتارهای اوائل انقلاب و سالهای پس از انقلاب توسط رژیم اسلامی بود. وی با اشاره به اعدام بازماندگان رژیم شاه توسط حکومت اسلامی، کشتار خلق ترکمن، قتل عام وحشیانه خلق کرد و ترورهای خیابانی نیروهای سیاسی توسط باند های سیاه و مهره های اطلاعاتی رژیم اشاره نمود. مصاحبه گر سومی از خانواده های قربانیان کشتار ۶۷ بود که بیشتر از وضعیت خانواده قربانیان و توقع و انتظارات آنان مطالبی را بیان نمود.

جانبختگان در خاوران بطور تلفنی کسب کرده بود، توسط مجری به اطلاع شرکت کنندگان در مراسم رساند.

مراسم با صحبت کوتاهی توسط یکی از شرکت کنندگان که در آن به اتحاد، همبستگی و تشدید مبارزه گسترده و متحد توسط نیروهای انقلابی اپوزیسیون علیه رژیم ددمنش جمهوری اسلامی تاکید داشت و همچنین قرائت شعری به زبان کردی توسط وی ادامه یافت. یکی دیگر از اعضای کمیته چند شعر از زنده یاد احمد شاملو را برای حضار قرائت نمود.

این برنامه با نمایش فیلم مستندی از قبل و چند سال بعد از انقلاب اسلامی پایان یافت.

### برگزاری سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی توسط هیئت اجرایی لوکال ایرانیان در اسلو.

در روز شنبه ۳۱ آگوست توسط هیئت اجرایی لوکال ایرانیان در اسلو به مناسبت چهاردهمین سالگرد فاجعه ملی مراسمی برگزار شد. جمعی از فعالین سیاسی و زندانیان سیاسی در مراسمی که در لوکال ایرانیان برگزار شده بود شرکت نمودند. در این بزرگداشت دو تن از زندانیان سیاسی خاطرات خود را در زمانی که در زندانهای جمهوری اسلامی بسر می بردند را برای حاضرین در این مراسم نقل کردند.

### مصاحبه با رادیوهای محلی در نروژ

به مناسبت سالگرد فاجعه ملی رادیوهای فارس زبان ایرانی در نروژ برنامه های ویژه ای که شامل مصاحبه، گزارش، شعر خوانی و خواندن متن های مختلف در ارتباط با کشتار زندانیان سیاسی سال ۶۷ توسط رژیم ددمنش جمهوری اسلامی بود، تدارک دیده بودند.

در روز شنبه ۷ سپتامبر رادیو همصدا با یکی از اعضای خانواده جانباختگان کشتار ۶۷ که هوادار سازمان اتحاد فدائیان بود، مصاحبه نمود. در این مصاحبه رفیق سازمان ضمن بیان خاطرات خود از فاجعه قتل عام زندانیان سیاسی گزارش کاملی از برگزاری مراسم خانواده ها در خاوران را به اطلاع شنوندگان رادیو همصدا رساند و به پرسش های مصاحبه گر

## تجدید پیمان با گلزارخاوران

چهارده سال از پاییز ۱۳۷۶ خورشیدی می‌گذرد. این پاییز در میهن عزیز ما، پاییزی یگانه بود. این پاییز همزمان با برگ ریزان موسمی درختان، فصل خونبارترین برگ ریزان تاریخ سیاسی ایران هم بود! پاییزی که رگبارهای مداومش در فضای زندان‌های سیاسی ایران، پیایی بر روی هزاران نسترن و شمشاد جوان ناباورانه فرو می‌ریخت و اندام‌های جوان و برومندشان را در خون می‌شکست. نسترن و شمشادهایی که تنها جرمشان اعتقاد به آزادی و برابری انسان بود و دروغ و تسلیم را باور نداشتند و تایید نکردند. پاییزی که سیاهی شبانه خیابان‌ها، پیوسته از عبور کامیون‌های انباشته از اندام‌های خونچکان گلگون می‌شدند..... درمیان خبرهای هولناکی که روزانه از این بی‌سابقه‌ترین توحش حکومتی، به خارج می‌رسید، آمده بود: در یکی از گورهای جمعی شبانه، بولدوزرها، فرصت نیافته بودند تا خاک‌های ریخته بر اندام جانباختگان را، در گور با غلتک سفت کنند. باران نیمه شب خاک‌ها را فرو برده بود و خورشید بامداد "بر نیم قوس حلقه زرین پیوندی" و "طره گیسوی بانویی به روی خاک" تابیده بود تا ساعاتی بعد خانواده‌های در جستجوی عزیزانشان را نشانه‌ای باشد.... آن باران شبانه می‌تواند خون‌های فرو ریخته از کامیون‌ها را نیز شسته باشد، اما چه کسی می‌تواند ادعا کند که باران‌های همه فصل‌ها و نسل‌ها بتواند کارنامه سیاه و خونین جمهوری اسلامی را از برگ‌های تاریخ ایران پاک کند؟ گلزار خاوران در فردایی که دیر است و دور نیست زیارتگاه ملی ایران خواهد بود.... این شعر به خانواده‌های این جانباختگان تقدیم شده است.

### نعمت آزم

## خطابه

### برای با همان خفتگان بیدار

تاریخ از اندام مجروحش،  
حیران.  
غبار آزمون آذرخشی استخوان افروز را آورده می‌روبد  
با این چنین  
سنگین‌ترین  
تاوان!

\*\*\*

شبگیر  
دیگر کارها پایان گرفته اند  
آکنده آند اینک درازاها و گوداها  
از عاشقان  
ان مهربانان  
خفته بیداران.

\*\*\*

بر کشته‌ها  
از خاک تازه  
بشته‌ها هر سوی  
و گورکن‌ها، تا به هنگامی دگر، از صحنه روگردان.

\*\*\*

مبهوت استاد سحرگاهان  
نگاهش مات و سرخابی  
گره خورده ست،

بر نیم قوس حلقه زرین پیوندی  
نیمش درون خاک و نیم دیگرش رخشان  
و طره گیسوی بانویی به روی خاک  
رازی برون افتاده از پنهان.

\*\*\*

اینجا  
کتاب واژگان،  
فرهنگ،  
شرمنده از ناداری لفظی،  
شایسته نامیدن این هستن در وهم، ناگنجا  
افسرده برهم می‌گذارد پلک‌های پیر جلدش را  
چون بر جگر دندان.

\*\*\*

از نقش باز، آیین ساران سپیده دم،  
ناباورانه  
با نگاهش  
موج‌های شعله و توفان،  
افشان به روی خاک،  
برمی دمد خورشید  
افروزان.

پاریس - آذرماه ۱۳۶۷  
nemat\_azarm@hotmail.com

با شعله افروزان زرین و بنفش بیشه زار شامگاهان  
در دوردستان بیا بان‌های ناگاهان مزارستان،  
آن گورکن آهن تنان چنگ پولادین،  
شیکاری پوشیده را غران،  
با پنجه‌های ناشتا  
گوداشیار ژرفنای مرگ می‌کاوند.  
هم از برای عاشقان  
زیباترین فرزنانگان میهن من  
میهنم ایران.

آنان که آزادی انسان را  
و آبادی خاک نیاکان را  
زنجیر بر دستان  
همانا استواران  
یستاده اند باری بر سر پیمان

\*\*\*

دیگر  
بدرها نیک می‌دانند،  
گاندور تگاپوشان برای جست و جوی گور فرزندان،  
با پشته خاک تازه‌ای

بی نام  
در هرجا،

میعاد باید داشت.  
و آن پشته‌ها را می‌توان هربار،  
نامیدن و افروختن با شعله آشکی به نام و یاد دلبدان،

\*\*\*

و مادران و همسران سوگ  
آن نسترن‌های شکسته

داغداران شقایق‌ها  
دانسته اند این را که ناچارند،  
در دستهای جست و جوی‌شان،  
گل‌های پیرپر را رها سازند روی بال‌های بادها با نام  
فرزندان.  
با یاد هم عهدان.

\*\*\*

باد پربشان سحرگاهی،  
هنگام کان کلبرگ‌ها را بر فراز گورهای با همان یاران  
آهسته می‌گرداند از این رو به دیگر رو،  
تقویم میهن می‌شمارد برگ‌های آخر فصل شقاوت را  
تا صفحه پایان!

\*به یادمان قتل عام زندانیان سیاسی میهنم در زندان‌ها.



## اتحاد کار

شماره ۱۰۱ مهرماه ۱۳۸۱

اکتبر ۲۰۰۲

ETEHAD KAR  
SEPTEMBRE 2002  
VOL 8. NO. 100

نامه های خود را به آدرسهای زیر از یکی از  
کشورهای خارج برای ما پست کنید. تماس  
با روابط عمومی سازمان:

آدرس پستی (جدید):

ETEHAD  
B. P. N°. 351  
75625 PARIS Cedex 13  
France

آدرسهای سازمان در اروپا:  
آلمان: (جدید)

POSTFACH 290339  
50525 KOLN  
GERMANY

نروژ:

POST BOKS 6505  
RODELO KKA  
0501 OSLO 5  
NORWAY

آدرس آمریکا و کانادا:

E. F. K. I.  
P.O. BOX 41054  
2529 SHAUGHNESSY STREET  
PORT COQUITLAM. B.C.  
V 3 C 5 G O  
CANADA

آدرس پست الکترونیکی

postchi@noos.fr

آدرس صفحه سازمان در اینترنت

[www.etehadefedaian.org](http://www.etehadefedaian.org)

۲۲۴۱۳۱۰۲۱۷ (۴۹)

فاکس

۶۰۸۶۰۱۳۵۶ (۳۳)

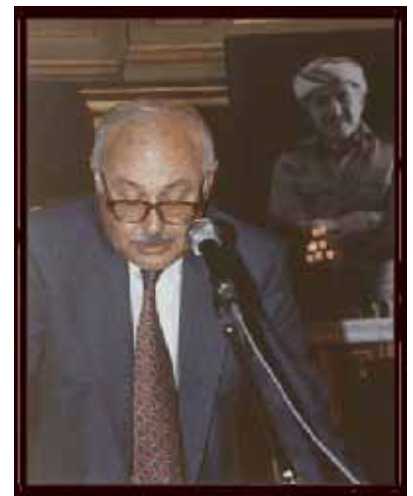
تلفن

بها معادل: ۱/۵ ارو

## ده سال بعد از میکونوس!

رهبری حزب دمکرات در خاک اروپا نبود. دبیرکل قبلی این حزب سیاستمدار برجسته در سطح بین المللی، دکتر عبدالرحمن قاسملو، قبلاً در شهر وین اتریش (۱۹۸۹) بر سر میز مذاکره به رگبار بسته شده بود و قاتلان او بدون هیچ بازخواستی روانه تهران شده بودند. ترور دکتر شاپور بختیار (در سال ۱۹۹۱) از جمله اقدامات تروریستی دیگر حکومت اسلامی قبل از ترور میکونوس بود. ترور در میکونوس اما برخلاف ترورهای قبلی بی جواب نماند. دادگاه برلین تروریست ها را به پای محاکمه کشاند و برای اولین بار در تاریخ حیات جمهوری اسلامی رهبران طراز اول حکومت از خامنه ای تا رفسنجانی را به صدور احکام قتل مخالفان سیاسی متهم نمود و تروریست های اعزامی آن ها به برلین را محکوم به زندان ساخت.

از این نقطه نظر نیز، دادگاه میکونوس یک نقطه عطف در مواجهه با تروریسم دولتی جمهوری اسلامی علیه مخالفان سیاسی خود بود. در دهمین سالگرد این جنایت وحشیانه حکومت اسلامی، یاد جانباختگان در میکونوس را با پافشاری بر مبارزه علیه هر گونه تروریسم دولتی، گرامی داریم.



ده سال پیش، روز پنجشنبه ۱۷ سپتامبر ۱۹۹۲ ساعت ۲۲/۵۳ دکتر صادق شرفکندی دبیرکل حزب دمکرات کردستان ایران به همراه فتاح عبدلی، همایون اردلان و نوری دهکردی در رستورانی به نام میکونوس در برلین ترور شدند. این اولین ترور آدمکشانه حریفه ای جمهوری اسلامی در خاک اروپا نبود. همچنین اولین اقدام تروریستی علیه

## فراخوان

## در حمایت از جنبش همبستگی با ناصر زرافشان

ناصر زرافشان وکیل پیگیری پرونده قتل های سیاسی، عضو کانون نویسندگان ایران و کانون وکلا، در حالی که از بیماری سرطان رنج می برد و با وجود عمل جراحی بیکی از ریه هایش که نیاز به مراقبت های ویژه دارد، توسط جلادان جمهوری اسلامی دستگیر و به ده سال زندان و به ۵۰ ضربه شلاق محکوم شده است.

کمیته اتحادعمل برای دمکراسی در ایران، ضمن محکوم کردن حکم دستگیری و محکومیت ناصر زرافشان، اعلام می دارد که جرم ناصر زرافشان چیزی جز دفاع از پرونده موسوم به قتل های زنجیره ای نیست! و از شما ایرانیان آزادیخواه و اعضا و دوستان کمیته دعوت می نماید که:

- از هر طریق ممکن به جنبش همبستگی با ناصر زرافشان یاری رسانید! و در تظاهرات و اقداماتی که در سومین هفته سپتامبر توسط کانون نویسندگان ایران در تبعید، جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران و انجمن ها و کانون های دمکراتیک در سراسر اروپا و آمریکا و کانادا و .. سازمان داده می شوند، فعالانه شرکت نمایید!

آزادی بی قید و شرط کلیه زندانیان سیاسی در ایران، بویژه ناصر زرافشان و تشکیل یک دادگاه بین المللی برای رهبران جمهوری اسلامی به جرم جنایت علیه بشریت، با حضور کلیه نهاد های بین المللی مخالف شکنجه و اعدام و شخصیت ها و وکلا و حقوقدان های مترقی و مستقل بین المللی، از جمله آقای زرافشان وکیل پرونده قتل های سیاسی، خواست مشترک همه ماست.

کمیته اتحادعمل برای دمکراسی

متشکل از:

حزب دمکرات کردستان ایران

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)